نام آوران
آذربایجان

(۵)

تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

نام‌آوران آذربایجان

جلد ۵

مجموعه شرح حال
۷۰ تن
از نام‌آوران آذربایجان

زهره وفائی
(تبریز)

وفایی ، زهره ، ۱۳۳۲-
نام آوران آذربایجان / تالیف زهره وفایی.—
تبریز : زینب (س) . ۱۳٦۸.
ج.:مصور.
ISBN ۵۰۰ ریال(ج.۱) 964-92431-0-0.
964-7061-03-x (ج.٤).
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
مندرجات : ج.۱.مجموعه شرح حال ۸۷تن از
نام آوران آذربایجان .—
--ج.٤.مجموعه
شرح حال ۷۸ تن از نام آوران آذربایجان —ج.۵-
مجموعه شرح حال ۷۰ تن از نام آوران آذربایجان -.
۱.آذربایجان — سرگذشتنامه:الف.عنوان.
۷و۲۵ذ٤/DSR۲۰۰۱ ۹۵۵/۳۰۹۲۲
کتابخانه ملی ایران ۱۱۸-۷۹م×

××××××××××××××××××××××

- نام آوران آذربایجان — جلد ۵
- زهره وفایی
- نوبت چاپ اول — تبریز — ۱۳۸٤
- تیراژ : ۵۰۰
- قطع رقعی — تعداد صفحات ۸۸
- شابک : ۵-۲۸-۷۰٦۱-۹٦٤
- انتشارات زینب تبریز
zeynabpasha@issa2000.net

بسم الله الرحمن الرحیم

... و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون...

پدران و اجداد ما چه کسانی هستند؟ به چه طریقی می‌زیستند؟ چه کارهایی کرده‌اند؟ اصلاً ما چه کسانی را داریم؟ آیا به این کسان دارایی می‌توان گفت؟ چه کسانی تاریخ را به تحریر در آورده‌اند؟ از این کسان چه‌ها نوشته‌اند؟ آیا تمام نوشته‌ها صادقانه بوده‌اند؟

باید که بخوانیم و بدانیم. چرا که این کسان بخاطر نجات زندگی ما، خود و حیاتخود را به مخمصه انداخته‌اند، تا حد هلاکت پیش رفته‌اند، رسته‌اند تا رُ سته‌اند. نام و زندگی تک تک آنها را باید که بدانیم این تنها کاری است که در حق آنها می‌توانیم انجام بدهیم. پس نامشان را با حرمت ببریم و به دارایی‌هایمان ایمان بیاوریم. به آنها افتخار کنیم. چرا که خداوند متعال هم به اینگونه انسانهای فهیم و فعال قدر و قیمت قائل قرار می‌دهد. به چنین انسانهایی فهیم و فعال. در این مجموعه شرح حال ۷۰ تن از این نام‌آوران تقدیم حضور می‌گردد.

زهره وفائی - تبریز ۸۳

فهرست نام‌آوران

آذر آبادگان، خلیل
آخوندزاده، مظاهیر
آقازاده، احمد بیگ
آنتوان، سورگین
ابراهیمی، جعفر محمداوغلو
اخگری، میرزا جعفر
اسکافی، میرزا ایوب
اصلان، عکاسباشی
افضل‌الدین، محمدخلخالی
باشماقچی، حسن
بسیج، خلخالی
بهبوداوف، رشید
پناهی ماکوئی، عباس
تدین، عبدالاحد
تجارت‌چی، عفت
اردبیلی ـ ستار
دفتر روایی، ناصر
دیهیم، محمد
رشدیه، شهناز
رشدیه، جمیله
رحمانی، عبدالحسن علی‌اوغلو
ریشارد خان
زرین‌تاج، زکیه
زنجانی، برات
جعفری، محمدتقی
جورابچی، فرخنده
جوان، حسین
حیدراوف، میکائیل
خاک‌نژاد، ولی‌الله
خدیوی، جهانشاه
خلخالی، رکن‌الاسلام
سرابی تبریزی، عبادالله
سیدمحمد خلخالی
سعدلی، بخشعلی‌خان
سلماسی، نیمتاج
سلیمانیان، یفیشه
سمسار، مهدی
شعبانی، راضیه
شفیع‌زاده، حسن
شمس‌الدین، علی خلخالی
ضیاءالسلطنه
طالبی، عاشیق اصلان
عبدالعلی خلخالی
عبدالکریم علی اوغلو، علیرضا
عزیزی، میرحیدر
عکاسباشی، میرزا ابراهیم
کاظمی خلخالی، میر زین‌العابدین
کاظم‌زاده، حسین
کسمایی، شمس
فاضلی، محمدجعفر
فاضل، میرزا قاسم خلخالی
فیوضات، ابوالقاسم
فوطی، کمال‌الدین
قاچاق کرم
قاجار، عبدالله
قدس، سید برهان‌الدین
مجرب تبریزی، میرزا حکیم
مستجاب الدعوة، سیدرضا
مفید ملجائی
ملامحمد باقر خلخالی
میرآقا قرآنی
نجاتی، منصور
نسیمی، عمادالدین
نطاق، میرزاباقر
وخشور، میرزا رضا
هشترودی، محسن
همای سعادت، احمد
یکانلو، محبعلی
یکانی، نورالله
یعقوب، عکاسباشی

این مجموعه را به مدیریت و کارکنان فرهنگ دوست چاپ آذرآبادگان تقدیم می نمایم .

آذرآبادگان، خلیل

دایی خلیل و یا خلیل آذربادگان در تبریز متولد گردید و علیرغم امکانات مالی خانوادگی که داشت کار در کارخانه و پیوستن به جمع کارگران را به زندگی مرفه ترجیح داد. وی در دوران اختناق و دیکتاتوری رضاخان در جمع کارگران ندای آزادی و حقوق کار سر داد و بدین جهت بلافاصله به غضب حکومت دچار گردید و علاوه بر تحمل زندان و شکنجه، از کار در کارخانه‌ها محروم گردید. پس از چند سال بلاتکلیفی وی به جمع آزادیخواهان و مبارزان علیه دیکتاتوری شاهی پیوست. پس از اوج‌گیری حرکات سیاسی خلیل آذربادگان توانست در رأس مبارزان به خدماتی چند نائل آید. از جمله در زمان تصدی پست فرمانداری مراغه به تأسیس چندین مدرسه و کارگاه صنعتی و نیز یک باب بنای تئاتر و یک بنا برای سینمای این شهر همت گماشت. ایجاد راه‌های ماشین‌رو بین مراغه و هشترود و چاراویماق نیز از کارهای خیر وی می‌باشد.

دایی خلیل در سال (۱۳۲۵ ه.ش) در زمان تصدی پست فرمانداری اردبیل منشأ خدمات فراوانی در آن شهر گردید. از جمله تأسیس چند مدرسه، چند مرکز فرهنگی مدرن، یک باب سالن سینما و یک پل ماشین‌رو بر روی رودخانهٔ بالیقلی چای این شهر.



خلیل آذربادگان که تمام زندگی خود را وقف خدمت به هموطنان خود کرده بود دارای دو سند خانه و باغچه بود دایماً آن دو سند را با خود حمل می‌کرد و برای آزادی کارگرانی که از سوی رژیم شاهی بازداشت شده بودند به وثیقه می‌گذاشت.

این مرد نامی در مدت کوتاه خدمت خود توانست اعتماد و اعتبار برای خود کسب نماید. به خصوص در میان مردم عادی جایگاه ویژه‌ای یافت. نهایتاً این فرد دلسوز و فداکار، توسط رژیم شاهی به اعدام محکوم شد. نحوهٔ اعدام وی نیز بی‌سابقه بود چرا که وی را سه بار به صورت نیمه جان بر بالای دار بردند. وی در پای چوبهٔ دار چنین گفت: «من در راه حق محکوم به مرگ می‌شوم، پیروزی نهایی از آن حق و آزادی است. پاینده باد ایران آزاد» (۱)

آخوندزاده، مظاهیر

مظاهیر آخوندزاده (آخونداوف) در سال ۱۹۰۸ در روستای بورسونلو (میربشیر) به دنیا آمد. روزهای کودکی مظاهیر مصادف با جنگ جهانی و انقلاب سرخ و دیگر تحولات سریع سیاسی بود. پدرش نیز در این گیرودار گرفتار گردید و زندگی مظاهیر کاملاً تحت تأثیر موقعیت‌های پدر قرار می‌گرفت. در یازده سالگی عازم باکو گردید برای تحصیل امّا شش

---

۱ ـ من حق یولوندا اولدورولورم، سون غلبه حق و آز ادلیقدادیر. یاشاسین آزاد ایران!

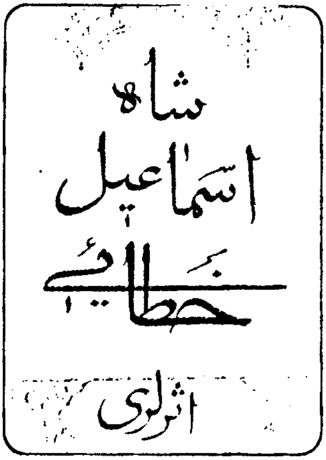
سال بعد مجبور به ترک تحصیل گردیدو با نواختی ساز در مجالس، معاش خانواده را تأمین نمود. مظاهیر که در اشعارش خود را داشقین می‌نامید، اشعار بسیار زیبا و روانی داشت که ورد زبان مردم بود. در سال ۱۹۲۵ در گنجه سکونت می‌کند. در سال ۱۹۲۶ اولین کتابچهٔ شعرش چاپ می‌شود. در سال ۱۹۴۱ به خدمت اجباری فرا خوانده می‌شود و در کنار ارتش سرخ وارد خاک ایران می‌شود. به دیدن عاشیق حسین جوان و عاشیق یوسف می‌رود و دیدار با این دوصنعت کار در روحیهٔ وی و اشعار وی تأثیر زیادی می‌گذارد. در سال ۱۹۴۲ توسط قوای آلمانی دستگیر می‌شود. به اردوگاه‌هایی در اروپا و آمریکای شمالی فرستاده می‌شود. با پایان یافتن جنگ به همراه دیگر اسرا به کشورش بر می‌گردد اما دولت اجازه نمی‌دهد در باکو ساکن شود. بواسطهٔ اصرار زیاد از سوی نیروهای استالینی دستگیر می‌شود و در سالهای ۱۹۴۶ ـ ۱۹۴۷ در زندان میگه چویر محبوس می‌گردد و سپس به زندان باکو و از آنجا به سیبری تبعید می‌شود. پس از تحمل سخت‌ترین روزها مظاهیر داشقین در سال ۱۹۵۶ از زندان آزاد می‌شود و با نام مظاهیر آخونداوف اجازهٔ زندگی در آذربایجان را می‌یابد.

سال وفات وی را جولای ۱۹۸۱ قید نموده‌اند. اشعار وی که بیشتر به سبک عاشیق‌هاست به دفعات چاپ و نشر گردیده است.

آقازاده، احمدبیگ

احمد بیگ آقازاده (آقایف) در سال (۱۸۹۶ م.) در شهر شوشای قره باغ به دنیا آمد. وی زبان‌های گرجی ـ روسی ـ ارمنی و فرانسه را فرا گرفت و در دانشگاه تاریخ در رشته‌های تاریخ ـ فیلولوژی و حقوق تحصیل نمود و در

کنار تحصیل به عنوان یک دانشجوی مسلمان در شهر لندن در کنگرۀ مسلمانان شرق شرکت نمود.



در سال ۱۸۹۴ به آذربایجان برگشت و روزنامه‌های حیات و ترقی را منتشر نمود. وی با انتشار این روزنامه‌ها و درج مقالات متعدد تأثیر فوق‌العاده‌ای در سرنوشت و حیات فکری قفقاز داشت.

در سال ۱۹۰۵ با شروع انقلاب سرخ وی اقدام به تشکیل کانون‌های سیاسی برای مسلمانان قفقاز نمود. روزنامۀ ارشاد را به زبان ترکی و برای این کانون منتشر نمود. نام کانون وی «همتی‌ها» بود که در آن افرادی چون نریمان اوغلو ـ عزیز بیگ اوغلو ـ افندی اوغلو و رسول‌زاده شرکت داشتند. در سال ۱۹۰۸ روزنامۀ ارشاد به دلیل چاپ مطلبی طنز توقیف گردید و بلافاصله روزنامۀ ترقی به جای آن منتشر شد. اما احمد بیگ به دلیل فشارهای تزار مجبور به ترک آذربایجان و مهاجرت به ترکیه عثمانی گردید و روزنامۀ ترقی و ارشاد را به محمد امینی رسول‌زاده سپرد.

خارج از آذربایجان احمد بیگ فعالیت‌های سیاسی فراوانی نمود که غالباً درگیر مسایل گذرا و مغشوش ترکیه آن روز بود. معهذا آقا بیگ مسلمانان قفقاز را در هر جمعیتی اولویت می‌داد و نسبت به حقوق آنان جانفشانی می‌نمود. وی در سال ۱۹۱۱ تدریس در مدرسۀ دارالفنون استانبول را عهده‌دار شد. و در این سالها نشریۀ حکمت و سبیل‌الارشاد را منتشر نمود. همچنین در نشریۀ ترجمان حقیقت نیز کار می‌کرد. در سال ۱۹۱۷

به عنوان مشاور سیاسی نیروهای اعزامی به آذربایجان قرار گرفت. اما پس از بازگشت از آذربایجان در سال ۱۹۱۸ توسط نیروهای انگلیسی دستگیر و سه سال به مالتا تبعید شد. سپس به آنکارا آمد و به عنوان استاد حقوق دانشگاه مشغول تدریس شد. از آثار وی مذهب شیعه و منابع آن (چاپ، ۱۸۹۲) اسلام و آخوند (چاپ، ۱۹۰۰) زن در اسلام (چاپ، ۱۹۰۱) سه تمدن (چاپ، ۱۹۲۷) انگلستان و شبه قارهٔ هند (چاپ، ۱۹۲۹) در سرزمین مردمان آزاد (۱۹۳۰) تاریخ حقوق و یادداشت‌های درسی (۱۹۳۲) دولت وفرد (۱۹۳۳) من کی هستم (۱۹۳۹) بدون اشتیاق قلبی هرگز (۱۹۴۱) ایران و انقلاب آن (۱۹۴۱) انقلاب یا آشوب (۱۹۴۲) سرانجام تشکیلات غیر دموکراتیک (۱۹۴۹) را می‌توان نام برد که به زبان‌های ترکی ـ روسی ـ فارسی ـ فرانسوی به رشتهٔ تحریر در آمده‌اند. وفات این مرد خستگی ناپذیرکه همه امین رسول‌زاده او را «سیمای زنده ـ پرشور و اندیشه و قلم و یک نماینده نیرومند روزنامه‌نگاری اروپای شرق و صمیمی‌ترین آرمان پرداز جنبش ملی» می‌نامید، در سال ۱۹۳۹ در استانبول اتفاق افتاد.

آنتوان سورگین

آنتوان سورگین که نام دیگر وی آنتوان خان می باشد تخمیناً در سال (۱۸۸۶م.) در تبریز دیده به جهان گشود. (۱۲۲۶ هـ‌ش) وی از ارامنه تبریز بود که به جهت شغل پدر(سرتیپ معلم روسی) توانست درکنار ولیعهد درس بخواند و به چندین زبان آشنایی پیدا کند. وی در کنار درس به فن جدید و نوین عکاسی نیز روی آورد و توانست در این حرفه و صنعت امتیازاتی را کسب نماید. در سال ۱۲۹۵هـق رساله ای

در فن عکاسی تالیف و آن را در تبریز به مظفرالدین شاه هدیه نمود تا موجبات علاقه وی را به این هنر جدید فراهم آورد.

آنتوان به همراه ولیعهد به تهران آمد و از آنجا که علاقهٔ چندانی به کارهای درباری نداشت در خیابان علاءالدوله تهران عکاسخانه‌ای دایر نمود و مشغول به کار شد. در سال (۱۳۲۶ هـ.ق) که بمباران مجلس توسط شاه صورت گرفت، مغازهٔ وی که نزدیک ظهیرالدوله بود توسط اوباش شاهی همانند منزل ظهیرالدوله به غارت رفت و آثاربسیاری در آن حادثه از بین رفتند. آنتوان‌خان از این واقعه سخت آزرده شد و یک سال بعد وفات نمود. (۱۹۲۰ م.) همسر و دختر وی که آشنایی به این کار داشتند سالهای چندی، توانستند این عکاسخانه را پا بر جا نگاهدارند.



از خاطرات روسی‌خان، عکسبرداری از عباس آقای تبریزی ـ انقلابی ضارب امین‌السلطان است که می‌گوید روزی وی به درب عکاسخانه من آمد و عکسی از او گرفتم. عباس آقا موقع رفتن گفت: این عکس را ارزان نفروش زیرا طالب زیادی خواهد داشت.

مصادف بودن کار عکاسی آنتوان خان با دوران انقلاب مشروطیت امکان این را به وی داد که عکسهای تاریخی و جذابی از حوادث و به ویژه برخی چهره‌های سیاسی برداشته و از خود به یادگار بگذارد.

ابراهیمی، جعفر محمداوغلو

جعفر فرزند محمد در سال ۱۹۰۴ در شوشا به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در رشتهٔ تاریخ انتخاب نمود و تا آخر عمر دست از تحقیق و نگارش تاریخ بر نداشت. وی توانست در این راه به عنوان تاریخ‌شناسی، دکترای رشتهٔ تاریخ، پروفسور و محقق تاریخ آکادمیک نائل آید. بیشتر تحقیقات وی در خصوص تاریخ آذربایجان در قرون وسطی بود. تاریخ شیروانشاهلار، صفوی‌ها، قارا قویونلولار، آغ قویونلولار و نیز اوضاع اقتصادی ـ فرهنگی و سیاسی آذربایجان در عصر این حکومت‌ها مورد تحقیق وسیع وی قرار داشت و در این خصوص تألیفات مهم و مستندی دارد. کتاب تاریخ وی به نام «دولت‌های فئودالی آذربایجان در قرن ۱۵» به عنوان کتاب درسی در مدارس تدریس می‌گردید و به زبان روسی و انگلیسی نیز ترجمه گردیده است.



وفات این محقق گرانقدر در سال ۱۹۷۷ میلادی در شهر باکو اتفاق افتاد. مزار وی نیز در همین شهراست.

اخگری، میرزا جعفر

میرزا جعفر اخگری در سال ۱۲۸۰ در خلخال به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی را در این شهر به پایان‌رساندو در سال (۱۳۰۰ هـ.ش) در سن بیست سالگی به عنوان دبیر زبان و ادبیات فارسی در مدرسهٔ مرکزی ارامنهٔ تبریز

مشغول به تدریس شد. علاوه بر شغل تدریس میرزا جعفر اخگر به عنوان مسئول مکاتبات فارسی خلیفه‌گری کل ارامنه نیز به کار می‌پرداخت. وی در کنار تدریس و کار توانست زبان ارمنی را نیز فرا گیرد و توانست نظرات و حواشی مفیدی به کتاب **تاریخ آراکل تبریزی** تاریخ نویس دورهٔ صفویه بنگارد. میرزا جعفر اخگر در سال ۱۳۱۰ منظومه شعری **«آنوش»** اثر شاعر معروف ارمنی **طومانیان** را به فارسی ترجمه نمود. پس از ترجمه، آن را با وزن و آهنگ همنوا نمود و اپرایی به نام «آنوش» را به رشتهٔ تحریر درآورد.

این اپرا چندین بار در تبریز به اجرا درآمد. اخگری در سال ۱۳۲۵ در تبریز سکونت داشت و در این سال بنا بدلایل سیاسی فشار از سوی ارامنه و نیز همکاری با اعضای فرقهٔ دموکرات آذربایجان مجبور به ترک شهر به طور مخفیانه گردید. متأسفانه از سرنوشت او بعد از ترک تبریز اطلاعی در دست نیست.

اسکافی، میرزا ایوب

میرزا ایوب اسکافی فرزند حجت در سال (۱۲۷۹ه.ش) در هروآباد خلخال تولد یافت. علوم ابتدایی را از عالمان شهر فرا گرفت و در جوانی به خدمت منشی‌گری ادارهٔ حکومتی خلخال در آمد. میرزا ایوب در سال ۱۳۰۰ رسماً به سمت آموزگاری و نظامت و مدیریت مدرسه ناصری خلخال در آمد. پس از دایر شدن دورهٔ متوسطهٔ در هروآباد وی به عنوان دبیر عربی نیز مشغول به تدریس شد. وی از سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۷ تصدی ادارهٔ فرهنگ و اوقاف خلخال را بر عهده داشت و در عین حال به تدریس نیز می‌پرداخت. در سال ۱۳۲۷ به سمت نمایندگی اوقاف خلخال

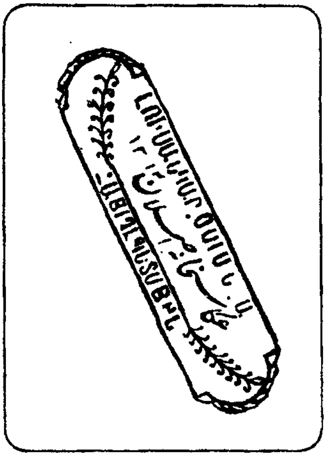
درآمد و نهایتاً در سال ۱۳۳۷ از خدمت فرهنگ و اوقاف بازنشسته گردید. معهذا تا سال ۱۳۴۱ میرزا ایوب توانست در دوران تصدی خود ۵ دبیرستان در خلخال احداث نماید که امروز نیز این مدارس فعال میباشند. وی همچنین خط زیبایی داشت و به نمونه‌های خط او در تکایا و مساجد و بقاع متبرکه خلخال می‌توانیم بر بخوریم. وی رساله و چند تألیف دیگر نیز دارد که متأسفانه در زمان حیات خویش توان مالی چاپ آن را نداشت و تا این تاریخ نیز چاپ نگردیده‌اند. وفات این معلم خستگی‌ناپذیر در سال ۱۳۴۱ ش در خلخال اتفاق افتاد.



اصلان عکاسباشی

اصلان در سالهای (۱۳۰۰ ه.ق) الی (۱۳۶۰ ه.ق) می‌زیسته است. محل تولد وی در خوی می‌باشد. وی به جهت یافتن کار به تبریز آمد و حرفهٔ جدید و نایاب آن عصر یعنی عکاسی علاقه‌مند شد. علاقه و استعداد وی باعث گردید که از شاگردی عکاس‌باشی‌ها به مقام استادی برسد و در مقام پیشکاری در دارالسلطنه تبریز به عکاسی و کار هنری بپردازد. علیرغم این که رقیبان سرسخت وی امکان معرفی بیش از حد او را به تاریخ نگاران نداده‌اند ولی عکسهایی که او برداشته است از نظر متخصصان فن از جمله بدیع‌ترین و بی‌نقص‌ترین تصاویر می‌باشند.

اصلان عکاسباشی علاوه بر عکاسی از صورتها و اشخاص، این هنر



را بــه خــدمت جــامعه در آورد و بــا عکسبرداری از زندگی عادی و روزمرهٔ مــردم کــمک شــایانی بــه مــحققان و تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان نمود تا بـا بررسی آن تصاویر ترجـمه‌ای کـامل از زندگی آن روز مردم عادی بنماید.

اصلان عکاسباشی با مهارتی که در گراور سازی نیز داشت در چاپ روزنـامه‌های محلی کمک شایانی می‌نمود.

افضل‌الدّین، محمد خلخالی

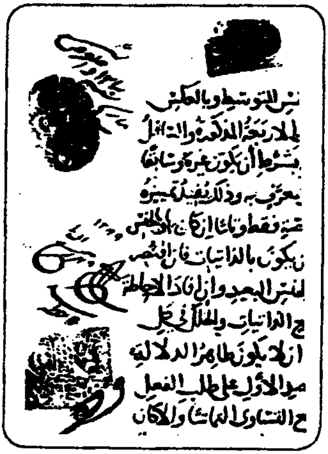
حکیم سید افضل‌الدین ابـو عـبدالله مـحمد بن نام‌آور بن بن عبدالملک خونجی خلخالی در سال (۵۹۰ هـ.ق) در خلخال چشم به جهان گشود. او تا پایان عمر (۶۴۶ هـ. ق) دست از تحقیق و تحصیل بر نداشت و چنین شد که از فلاسفه و اطبای معروف قرن هفتم گردید. وی در امور شرعیه نیز توانا بود و آثار مهم و گرانـبهایی نـیز از خـود بـه یـادگار گـذاشـته است. معروفترین تألیفات وی کتاب ثلاثهٔ موجز ـ جمل و کشف‌الاسرار است. تا این تاریخ بر این سه کتاب حدود سیصد شرح و تعلیقات عدیده توسط علما و دانشمندان نوشته شده است.

سیدافضل‌الدّین در سالهای آخر عمر قـاضی‌القـضاة مـصر بـود و در همان جا نیز وفات یافت. از تألیفات او می‌توان نام برد:

۱ ـ کشف‌الاسرار عن غوامض الافکار فی‌المنطق

۲ ـ شرح کلیات قانون ابوعلی سینا

۳ـ جمل
۴ـ الموخر
۵ـ الحدود و الرسوم
۶ـ ادوار الحمیات (دوره‌های انواع تب‌ها)



سال مرگ او را سال مرگ «فضل» نام نهاده‌اند که پس از او چنان فاضلی از مادر زاده نشود.

باشماقچی، حسن

حسن فرنودی یا پهلوان حسن و یا حسن باشماقچی در سال ۱۲۹۰ در تبریز چشم به جهان گشود. شغل وی کفاشی بود و به همبن لقب خوانده می‌شد. حسن فرنودی علاوه بر شغل کفاشی، پهلوان نامداری بود که سالها کشتی گرفت و به مقاماتی دست یافت که متأسفانه به دلیل فضای انحصاری و دیکتاتوری آن روز آن چنان که استحقاقش را داشت نتوانست نمایان شود. وی در سال (۱۳۱۸ ه.ش) قهرمان و پهلوان وزن نیمه سنگین شد و با همین مقام کناره گرفت. پهلوان حسن باشماقچی مدتی در اردبیل سکونت گزید و سپس به تهران مهاجرت نمود و در سال ۱۳۵۸ در همین شهر به دیار باقی شتافت.

بسیج خلخالی

محمد قلی بسیج فرزند علی در سال (۱۲۹۷هـ.ش) در خلخال زاده شد. وی تحصیلات خود را در زادگاه شروع نمود و سپس به مدرسهٔ دارالفنون تهران رفت و در آن مدرسه دورهٔ ادبی را به پایان رساند. محمد علی بسیج در دورهٔ ۲۴ مجلس نمایندگی خلخال را داشت. وی در کنار سیاست به تألیف کتاب و سرودن شعر نیز به زبان ترکی و فارسی همت گماشت. از آثار وی:



آزادهٔ پاریس، آیین پرستاری، امیرکبیر، از مطبخ تا مسلخ، حقوق بشر، حماسهٔ ظلمت شکن، خادم نادم، زوج پشیمان، در چنگ اژدها، سخنی با مورخان، کلیّات دیوان، کیمیای هستی، لاله‌های قافلانکوه، آیندهٔ جهان، از خلخال تا واشنگتن، انسان موجود سرگردان، حماسهٔ خاوران، حماسهٔ هیزم‌شکن، رنج باغبان، دختر آب یخ فروش، سرگیجهٔ وجدان‌ها، سینه‌ها و کینه‌ها، کیست شاعر و چیست شعر، گل بی‌شرم و میراث قرون. بسیج خلخالی در سال (۱۳۷۴ هـ.ش) دار فانی را وداع گفت.

چراغ معرفت افروخت باید   بنای جهل و عدوان سوخت باید
علی دروازه‌های شهر علم است   فضیلت را از او آموخت باید

بهبوداوف، رشید

سلطان موسیقی آذربایجانی، رشید بهبوداوف در سال (۱۹۱۴ م.) در تفلیس متولد گردید. پدر و خواهر وی در کار موسیقی بودند. رشید نیز به این صنعت علاقهٔ وافر داشت. علاقه و استعداد وافر او باعث گردید که با دعوت توفیق قلی‌اوف به باکو بیاید و به محض ورود به آنجا در ارکستر ملی آذربایجان به عنوان تک خوان شروع به کار کرد. کار قبلی وی در ایروان فعالیت در یک گروه موسیقی بود که با ترک آنجا، به صورت جدی‌تری وارد کار موسیقی شد. وی اجرای نقش در اپراها را هم عهده‌دار شد و در اپرای سویل نقش اول مرد را به خوبی ایفا نمود. وی در سال ۱۹۵۳ الی ۱۹۵۶ در ارکستر ملی، از سال ۱۹۵۷ ـ تا ۱۹۵۹ در ساماندهی گروه کنسرت ملی و از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۶ در کار تکخوانی تئاتر و مدیریت هنری بود.



رشید بهبوداوف موسیقی کلاسیک آذربایجان را به طرز زیبا و دلنشین با ابزار و موقعیت‌های معاصر پیوند می‌داد و هیچگاه از تمرین باز نایستاد. وی با اجرای موسیقی آذربایجانی در ۵۶ نقطه از جهان توانست در کشورهایی چون بریتانیا، ایران، فنلاند، ترکیه، اتیوپی، بلژیک، عراق، هند، آرژانتین، چین، بلغارستان، آلبانی و ... برای خود و موسیقی اصیل آذربایجانی طرفداران فراوانی را دست و پا کند. به گفتهٔ توفیق قلی‌اوف وی چندین آهنگ را نیز خود ساخت و همگی را به نام قلی‌اوف عرضه نمود.

رشید بهبوداوف در سال ۱۹۸۸ در سن ۷۴ سالگی، در حین اجرای برنامه، به بیماری نامعلومی گرفتار شد و یک روز بعد در گذشت. وی که تنها دارندهٔ غیر روس مدال (هنرمند خلق) آن روز اتحاد جماهیر شوروی بود، مخالفت‌هایی هم با سیاست‌های مطلق گرایانهٔ حاکمان روس عصر خود داشت و این مخالفت‌ها زمزمهٔ مرگ وی را تبدیل به یک قتل سیاسی و مرموز نمود. به هر حال امروزه بزرگترین تالار موسیقی شهر باکو به نام وی و برای، او اختصاص دارد.

پناهی ماکوئی، عباس

عباس پناهی ماکوئی در سال (۱۲۸۱ ه.ش) در ماکو متولد گردید. در سال ۱۲۸۶ برای تحصیل روانهٔ خوی گردید. پدرش حاج علی‌اکبر از روشنفکران عصر خود بود و در انقلاب مشروطیت عضو انجمن ایالاتی بود. عباس به همراه پدر به استانبول و دیگر شهرهای قفقاز سفر نمود. در پانزده سالگی شعری را در استقبال از صابر گفت و اولین اثرش در سال ۱۳۰۱ در روزنامهٔ یئنی فیکیر چاپ تفلیس منتشر شد. شعر مشهورش ئینی تورکجه آلفابتی در سال ۱۳۰۴ چاپ شد.

عباس پناهی در ۱۳۰۷ به ماکو مهاجرت نمود و تا ۱۳۱۵ در این شهر ساکن بود. در این سال به باکو مهاجرت نمود. نوشتن را به عنوان کار اصلی خود در این شهر ادامه داد و بیشتر به نثر ترکی می‌نوشت. از آثار ماندگار وی می‌توان به: اسرارلی چوبانلار، گوزه‌ل عاشیق‌لر، تبریزین گئجه‌لری، مبارزلر ناقیلی، ستارخان حماسه‌سی اشاره نمود که اکثر این کتابها به فارسی و روسی ترجمه شده‌اند. چاپ روسی حماسهٔ ستارخان به یک صد هزار نسخه رسیده است.

وفات عباس پناهی ماکوئی درسال (۱۳۵۰ ه.ش) درشهرباکو اتفاق افتاد.

تدین، عبدالاحد

عبدالاحد تدین معروف به ادیب العلماء در سال (۱۲۵۴ هـ.ش) در شهر مراغه چشم به جهان گشود. وی از همان کودکی به تحصیل علم علاقهٔ وافر داشت و در این راه شروع به یادگیری علوم و زبانهای مختلف به هر وسیلهٔ ممکن گردید. در همان سنین کودکی پدر خود رااز دست داد اما به واسطهٔ معلوماتی که داشت شروع به تدریس خصوصی به فرزندان اعیان شهر که هم سن و سال خود وی بودند نمود. پس از سالها با شنیدن خبر تأسیس دبستان رشدیه تبریز اقدام به تأسیس مدرسه‌ای همانند آن در مراغه می‌نماید و در این راه با جمع‌آوری شصت تومان پول از محل همیاری مردم خانه‌ای خریده و مدرسه جلالیه را در آنجا دایر می‌کند. وسایل مدرسه را مرحوم کریم خان سرتیپ مراغه‌ای شخصاً تأمین می‌نماید و در سال (۱۲۷۹ ش.) این مدرسه را به نام مدرسه سرتیپ تغییر نام می‌دهند. سپس مدرسه شکوهی را به همراه مرحوم شکوهی دایر می‌نماید. والی مراغه از فعالیت‌های وی نگران شده و نهایتاً او را مجبور به ترک مراغه می‌نماید. تدین به تبریز آمده و پس از دو سال تدریس در مدرسه فیوضات این شهر، با نمایندگی فرهنگی مراغه مجدداً به مراغه باز می‌گردد و دبستان تدین را تأسیس می‌نماید. تا سال (۱۳۰۹ ش.) وی مدیریت این مدرسه را به عهده داشت. در سالهای مدرسه هدایت ملکان و خواجه نصیر مراغه به حمایت و همکاری وی تأسیس می‌شوند در سال (۱۳۳۲ هـ.ش) به علت ناتوانی بازنشسته می‌شود اما مجدداً دعوت به کار شده و تا سال ۱۳۲۶ به خدمت خود در تدریس ادامه می‌دهد. نهایتاً این فرد فرهنگ دوست و خستگی‌ناپذیر در سال (۱۳۲۷ هـ.ش) در شهر مراغه وفات یافت. مزار وی در این شهر می‌باشد و در میان باور مردمان با حرمت از آن نگهداری می‌شود.

تجارت‌چی، عفت

بانو عفت تجارت‌چی در سال (۱۲۹۴ ه.ش) در تبریز دیده به جهان گشود. پدر وی از درجه‌داران ارتش بود و اصلاً اهل ساوه بود. عفت پس از اتمام تحصیلات ابتدائی به همراه خانواده به تهران مهاجرت نمود. وی در نوزده سالگی به عنوان اولین زن داوطلب آموزش خلبانی تقاضای آموزش نمود و پس از تمرین و آموزش متوالی توانست در سال (۱۳۱۹ه.ش) اولین پرواز مستقل خود را انجام دهد. وی در سال ۱۳۲۳ موفق به اخذ دیپلم زبان خارجی گردید و مدتی در بانک ملی تهران مشغول به کار گردید. سپس به دانشگاه تهران آمده و در کتابخانهٔ مرکزی این دانشگاه به سمت مترجم زبان خارجی انجام خدمت نمود. عفت تجارت چی که در سال ۱۳۱۸ از آموزشگاه خلبانی فارغ‌التحصیل شده بود تا سال ۱۳۳۱ کار هدایت هواپیما را نیز به تناوب به عهده می‌گرفت. به هر حال وی به عنوان اولین زن خلبان ایران در تاریخ به ثبت رسیده است.



وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

اردبیلی ستار

ستار اردبیلی تخمیناً در حدود سالهای ۲۰ قرن ۱۹ در اردبیل بدنیا آمد. این کودک مستعد از همان اوان با صدای دلنشینی که داشت، مراسم ایام عزاداری ماه محرم را در نوحه خوانی ها و شبیه خوانی ها، رونقی بسیار داد.

در ایام جوانی ستار اردبیلی به آموختن کامل زبانهای ترکی ـ عربی و فارسی پرداخت و با علم به صنعت آواز و موسیقی، توانست جایگاه برجسته ای در صنعت موسیقی و آوازفولکلوریک آذربایجان به خود اختصاص دهد.موغام و تصنیف هایی که بر روی اشعار عرفانی حافظ ـ سعدی و فضولی ترتیب داده واجرا نمودکه آوازهٔ وی راتاشهرهای دیگر رساند. ستارچند سالی رادرتبریز بعد درتهران گذراند. محمد میرزا قاجار از وی دعوت نمود تا در دربار شاهی به خوانندگی بپردازد اما وی برای گریزازاین دستور درسال ۱۸۴۴ میلادی به نخجوان رفت. پس ازچند سال به ایروان وتفلیس نیز سفرنمود.درتفلیس باصنعت کارماهرآغا مال تارچی آشنا شد.این آشنائی باعث رشد صنعت موسیقی دراین دو هنرمند گردید و گروه موسیقی که تشکیل دادند، سالهای سال توانست صحنه های مهم اجرا و کنسرت را در اختیار خود بگیرد. سید عظیم شیروانی در شعری به گرامیداشت ستار اردبیلی میگوید:



ندیر اونلاردا بو آهنگ وبولحن و بو سرود
عارف اول رمز بیل ای ماحصل غیب و شهود
عود هر لحظه گلیب شوره دئییر، یا معبود
تار هر لحظه گلیر وجده دئییر یا ستار.

آشنائی وی به چند زبان وفرهنگ وآشنائی به صنعت مو سیقی بصورت علمی آن باعث گردید که ستار اردبیلی بانی چندین سبک جدید در این ساحه گردد و نام خود را بعنوان یک هنرمند درتاریخ ثبت نماید.

وفات وی در باکو به سال ۱۹۰۰اتفاق افتاد.فیلم (صبوحی) شرح حال

این موسیقی دان اردبیلی است که در استودیوی ملی فیلم باکو ساخته شده است.

دفتر روایی، ناصر

میرزا ابراهیم ناصر روایی فرزند میرزا محمد حسن مشهور به **سراج دفتر** در سال (۱۲۵۳ه.ش) در خلخال دیده به جهان گشود. پدر وی، سراج دفتر خود فردی فاضل و خطاطی ماهر بود و مدتی نیز در زمان صدارات امیر نظام ریاست دیوان استیفای خلخال را عهده‌دار بود. میرزا ابراهیم ناصر در محضر پدر تحصیل نمود و در بیست سالگی به همراه پدر به تبریز رفت خط خوش وی توجه امیر نظام را جلب نمود و سمت منشیگری وی را عهده‌دار گردید. امیر نظام موقع رفتن به تهران میرزا ابراهیم را نیز با خود برد. وی مدت هفت سال در کنار امیر نظام با امور دیوانی و رجال مملکتی آشنا گردید. در کنار کار دولتی از مسایل ملت نیز غافل نبود و با میرزا کوچک خان جنگلی مکاتباتی داشت و در سال (۱۳۱۲ ه.ش) به عضویت انجمن ادبی آذربایجان در آمد. سال بعد امتیاز مجلهٔ **انجمن** را دریافت نمود و چند سال به نشر آن همت گماشت. میرزا ابراهیم بانی مدرسهٔ ناصری خلخال می‌باشد. که اکنون نیز در حال فعالیت می‌باشد. میرزا ابراهیم‌دفتر روایی در سال (۱۳۲۱ه.ش) در خلخال دار فانی را وداع گفت.





بیا ایذل سر پیری خدارا ترک سودا کن
اگر آسودگی خواهی سر خود را ر سر واکن
سر شوریده می‌باید برای عاشقی ورنه
دو مشت گل به قالب زن لقب مجنون شیدا کن
نه هرکس را تجلایی سرد در وادی ایمن
کلیم الله ندای صرف نظر از طور سینا کن

دیهیم، محمد

محمد دیهیم در سال (۱۲۸۶ ه.ش) در تبریز در خانواده‌ای بازرگان دیده به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات در همین شهر، شروع به تدریس دروس ریاضی و ادبیات در دبیرستانها ادب، شمس، کمال و پرورش تبریز نمود. محمد دیهیم در حین تدریس ۲۶ جلد کتاب درسی از جمله تعلیمات مدنی در سه جلد، شرعیات در سه جلد، زبان فارسی در سه جلد، حساب نو، انشاء نو، ریاضیات در سه جلد، زبان فارسی در سه جلد، ۷۰۷ مسئله حساب و هندسه را نیز به جهت تدریس در مدارس تألیف نمود. این کتابها در سال‌های ۱۳۱۰ الی ۱۳۲۴ در مدارس تبریز تدریس می‌گردید. محمد دیهیم علاوه بر کار فرهنگی در کارهای اجتماعی نیز پیش قدم بود چنانکه در سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ که وضع نان در تبریز اسفناک بود وی ترتیبی داد که کوپن نان در بین خانواده‌های مستمند توزیع گردید و آنان نیز توان تهیه نان را داشته باشند.

در سال ۱۳۲۶ مدیریت روزنامهٔ شاهین را داشت. در سال ۱۳۲۷ امتیاز روزنامهٔ آذرآبادگان را دریافت نمود. نشر این روزنامه سالهای سال ادامه داشت و در سال ۱۳۳۱ به قصد ترور، وی را مورد حمله قرار دادند

که جان سالم به در بردولی تا آخر عمر مجبور به استفاده از عصا به موقع راه رفتن بود. محمد دیهیم مؤسس چاپخانهٔ آذرآبادگان در تبریز است که در سال (۱۳۴۹ هـ.ش) در تبریز دایر گردید. در سال (۱۳۲۸ هـ.ش) انجمن ادبی آذرآبادگان را در تبریز دایر نمود. در سال ۱۳۳۴ به نمایندگی مجلس انتخاب شد و مدت ۲۴ سال متوالیاً این سمت را داشت. وی انجمن ادبی آذرآبادگان را در تهران نیز دایر نمود واهل قلم را در آنجا نیز گرد هم آورد. وی انجمن ادبی مولوی را نیز تشکیل داد که تا سال (۱۳۷۶هـ.ش) ادامه فعالیت داشت. وی مدیر انجمن ادبی صائب نیز بود که تا سال ۱۳۷۷ فعالیت داشت. محمد دیهیم علاوه بر تألیف ۲۶ جلد کتاب درسی توانست تذکرهٔ شعرای آذربایجان را در ۵ جلد از قرن سوم تا به امروز گرد آورده و منتشر کند. پس از تألیف این کتاب محمد دیهیم کتابی نیز با عنوان تذکرهٔ بانوان شاعرهٔ از پروین اعتصامی تا اواخر قرن بیستم تألیف نمود که در آن شرح حال بیش از سیصد بانوی شاعره وجود دارد. کتاب دیگر وی «جُنگ دیهیم» نام دارد.

محمد دیهیم در ۹۲ سالگی در تهران وفات یافت و در همان شهر به خاک سپرده شد. **استخراج ار مطالب ارسالی آقای عبدالله رهتابی**

رشدیه، شهناز

شهناز رشدیه دختر حاج میرزا حسن رشدیه در سال (۱۲۷۵ هـ.ش) در تبریز به دنیا آمد. وی تحصیلات را در مکتب پدر به نحو احسن به پایان رساند و علاوه بر تدریس در رشته‌های درسی گوناگون با دخترانی که در مدرسه‌های جدیدالتأسیس آن روز مشغول تحصیل بودند، کار مقاله‌نویسی و روزنامه‌نگاری را دنبال می‌نمود. شهناز رشدیه که وی را به



نام آزاد مراغه‌ای نیز می‌نامند در ۱۵ اردیبهشت (۱۳۲۸ هـ.ش) اقدام به انتشار روزنامهٔ **بانوان** نمود. وی به واسطهٔ مقالات تند و انتقادی که می‌نوشت مورد اذیت دولت تنگ‌نظر و اقشار ناآگاه ملت قرار می‌گرفت و نهایتاً پس از سه سال مجبور به مهاجرت به تهران گردید. وی سال‌ها در کودکستان شهناز تهران و دبستان ستارهٔ تهران به تدریس پرداخت و کماکان به نوشتن مقالات ادامه می‌داد.

آثار او اغلب در خصوص حقوق زنان و مسایل تربیتی دختران بود.

وفات وی در سال ۱۳۵۰ در تهران اتفاق افتاد.

رشدیه، جمیله

بانو جمیله رشدیه فرزند مرحوم حاج میرزا حسن رشدیه در سال (۱۲۸۸ هـ.ش) در تبریز دیده به جهان گشود. وی به تبع از پدر پس از اتمام تحصیلات در راه آموزش کودکان و جوانان صرف عمر نمود و اولین کودکستان را در شهر ساری در سال (۱۳۲۰ هـ.ش) بنا نهاد. در سال (۱۳۲۱هـ.ش) کودکستان دیگری را در شهر بابل پایه‌ریزی نمود. پس از راه‌اندازی این دو مرکز به تهران آمده و کودکستان و دبستان «رشدیه» را در این شهر دایر نمود. این مدرسه در حقیقت اولین مدرسه‌ای بود که مجهز به سرویس رفت و آمد کودکان بود.

جمیله رشدیه در سال ۱۳۳۶ در شهر تهران اولین پانسیون شبانه‌روزی



دخترانه را نیز برای دختران دانشجوی شهرستانی که عازم تهران می‌شدند بنا نهاد. این بانوی نیکوکار تا سال وفات خویش ۱۳۶۱ توانست بیست و یک مرکز آموزشی و تربیتی را در نقاط مختلف ایران دایر نماید که اغلب آنان هنوز هم پا بر جا و فعال می‌باشند.

وفات وی در تهران اتفاق افتاد.

رحمانی، عبدالحسن علی‌اوغلو

عبدالحسن فرزند علی در سال (۱۹۱۰ م.) در تبریز چشم به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه به استانبول رفت و مدتی نیز در پاریس به تحصیل مشغول گردید. و نهایتاً در دانشگاه باکو به



تدریس مشغول گردید. با توجه به آشنایی وی به چندین زبان توانست با ترجمه و جمع‌آوری مدارک و مسائل تاریخی اقدام به تحقیق در خصوص تاریخ آذربایجان و تألیف چنین کتابهایی نماید. وی از سال ۱۹۵۳ به ریاست مرکز تحقیقات و اعادهٔ تاریخ منطقه درآمد. وی توانست کتاب **تاریخ عالم آرای عباسی** را با ترجمه به زبان روسی به عنوان

سندی مهم در تاریخ منطقه به ثبت برساند. همچنین رحمانی کتابی به نام «آذربایجان در پایان قرن چهارده» نیز بنویسد که خود آن را به زبانهای انگلیسی و روسی ترجمه نموده است. از آثار دیگر او «تاریخ آذربایجان در قرن هفده» است. این کتاب در سال (۱۹۸۱ م.) به زبان روسی ترجمه و چاپ گردید.

وفات وی در سال (۱۹۸۷ م.) در شهر باکو اتفاق افتاد. علیرغم وصیت او مبنی بر دفن در موطن خویش، تبریز، وی در شهر باکو به خاک سپرده شد.

ریشارد خان

ریشارد و یا ریچارد از مادری روسی و پدری فرانسوی در سال (۱۲۳۸ هـ. ق) (۱۸۲۲ م.) در تبریز متولد گردید. مادر وی اصلاً روسی تبعهٔ ایران بود و پدرش معلم درس فرانسه در تبریز برد. ریشارد نزد پدر ومادر خود زبانهای فرانسه و روسی و انگلیسی را فرا گرفت و زبان ترکی را نیز به طور کامل آموخت. وی در سن نوجوانی (۱۸ سالگی) به عنوان معلم فرانسه و انگلیسی ولیعهد قاجار در تبریز به منصب دولتی در آمد. ریشارد اولین عکاس در ایران قید گردیده است. چرا که وی در سال (۱۲۶۰هـ.ق)اولین عکس را توسط دستگاهی که به تبریز آورده بودند از ناصرالدین میرزا ولیعهد برداشت و آن را بر روی صفحه‌ای



نقره‌ای اولین ماشین عکسبرداری انداخت. از آنجا که هنر عکاسی وی بیش از هنر معلمی او مورد توجه قاجاریان قرار گرفت وی را به عنوان عکاسباشی اول دربار ولیعهد در تبریز گماشتند. ریشارد با استفاده از امکانات مالی فراوان دربار توانست در سال (۱۸۳۹ م.) دستگاه «فتوگرافی» ساده را به دستگاه «داگروتیپ» تبدیل نمود. ریشارد خان در طول سالیان چند به دفعات به اروپا مسافرت نمود و دستگاه‌های پیشرفته‌تری را به شاه قاجار ناصرالدین شاه سوغات آورد.

ناصرالدین شاه نیز فن عکاسی را از وی یاد گرفت تا خود شخصاً از زنان حرمسرا و اندرون عکسبرداری نماید.

ریشارد در سال (۱۲۷۷ هـ.ق) به جهت عکسبرداری از غائله ترکمانان در خراسان به آن ولایت رفت و در معیت همکاری به نام **هانری دوکولی‌یف دوبلاکویل** عکسهایی که حاوی گزارش رئیس هیأت نظامی فرانسه در ایران باشد عرضه کرد. اما در همان سال آنان به همراه نظامیان فرانسه مورد حمله ترکمانان قرار گرفتند و دستگاهایشان تماماً شکسته شد و خودشان زندانی آنان گردید.

یک سال بعد که فرانسویان و روس‌ها مجدداً به ترکمانان حمله نموده و اسرا را آزاد کردند اثری از ریشارد و همراه وی بلاکویل نبود. بنا بر اظهار برخی، آنان قبلاً به روسیه فرستاده شده بودند. عکسی در سال (۱۲۸۴هـ.ق) از مشهد موجود می‌باشد که امضاء و مهر ریشارد را دارد و احتمال دارد که ریشارد تا آخر عمر در ایران بوده است و یا در میان ترکمانان خراسانی زندگی می‌نموده است.

زرین تاج، زکیه

فاطمه مشهور به زرین تاج و ملقب به زکیه و طاهره در سال (۱۱۹۶ هـ.ش) در شهر قزوین به دنیاآمد. وی‌علیرغم‌شرایط اجتماعی آن عصر اهل قلم و نوشتار بود و زنی عالم و سخنور و شاعری ماهر گردید.

اشعار و آثار او موجب پیدایش افکاری جدید در زنان آن عصر گردید که به مذاق دولت وقت سازگار نمی‌آمد. لذا ناصرالدین شاه شخصاً دستور قتل وی را صادر نمود و رئیس نظمیهٔ تهران مأمور قتل وی شد. جنازهٔ زرین تاج را پس از اعدام در چاهی انداختند و آن را با سنگ و آهک پر نمودند تا بر مردمان عادی پوشیده بماند.



علیرغم این احتیاط‌ها دوازده سال بعد زنان در مقام شورش به کمبود نان در مقابل کاخ ناصرالدین شاه، رئیس نظمیه را گرفته و مورد ضرب و شتم قرار دادند. وی به دست مأمورین نجات یافت اما ناصرالدین شاه دستور داد موهای ریش وی دانه دانه کنده شود و سپس دستور قتل وی را داد. از اشعار زرین‌تاج است:

گر به توافتدم نظر چهره به چهره روبه رو
شرح دهم غم تو را نکته به نکته موبه مو
از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده‌ام
خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو
می‌رود از فراق تو خون دل از دو دیده‌ام
دجله به دجله یم به یم چشمه به‌چشمه جوبه‌جو

زنجانی، برات

برات زنجانی در سال ۱۳۰۳ در شهر خلخال از مادر زاده شد. نام پدر وی کاظم زنجانی بود. برات زنجانی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در خلخال به پایان رساند و سپس جهت ادامهٔ تحصیل به تبریز رفت و توانست در دانشگاه این شهر به دریافت مدرک لیسانس ادبیات نائل شود. سپس به دانشگاه تهران رفته و مدرک فوق لیسانس و دکتریٰ را در این دانشگاه اخذ نموده وی در ابتدای کار به شغل معلمی روی آورده و سپس به عنوان دبیر در دبیرستانهای خلخال مشغول تدریس شد. سپس به عنوان رئیس فرهنگ خلخال منصوب گردید. وی در مقام‌های استادی نیز در دانشگاه تهران انجام وظیفه نمود. استاد برات زنجانی در طول این مدت مطالب ادبی و تحقیقی و مقالات متعددی در مجلات دانشکدهٔ ادبیات دانشگاههای تهران ـ تبریز و مشهد نوشته و به چاپ رساند همچنین چندین کتاب دیگر نیز تألیف و تصحیح نمود از جمله:



۱ ـ گلستان سعدی ـ متن علمی و انتقادی
۲ ـ چند داستان از هفت پیکر نظامی گنجوی با توضیح لغات و ترکیبات
۳ ـ خلاصهٔ گرشاسب نامه
۴ ـ خلاصهٔ داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی
۵ ـ تصحیح مثنوی لیلی و مجنون نظامی گنجوی
۶ ـ تصحیح مثنوی اسرار الشهود اسیری لاهیجی

۷ـ تصحیح دیوان اسیری لاهیجی
۸ـ تصحیح دانشنامهٔ حکیم میری در طبّ
۹ـ برگزیده‌ای از مثنوی‌های سنایی غزنوی
۱۰ـ تألیف احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی.

جعفری، محمدتقی

استاد محمدتقی جعفری در سال (۱۳۰۴ هـ.ش) در شهر تبریز چشم به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات مقدماتی‌در این شهر در حضور میرزا محمد آشتیانی به فراگرفتن فلسفهٔ شرق پرداخت. تا سال ۱۳۲۵ در آن حوزه ماند و از دانش اساتید آن زمان بهره‌ها جست. در سال ۱۳۲۵ به نجف اشرف رفته و مدت ۱۲ سال نیز در آن حوزه به تدریس و تتبّع پرداخت.



استاد محمد تقی جعفری در سال ۱۳۳۸ به تهران برگشت و تا پایان عمر ۱۳۷۸ به تدریس و تألیف و تحقیق در مسایل عالی جهان‌شناسی و علوم انسانی و اسلامی و فلسفه و مکاتب شرق و غرب پرداخت. از تألیفات او می‌توان به آثار ذیل اشاره نمود:

۱ـ انسان و آفرینش
۲ـ انسان از دیدگاه قرآن
۳ـ حرکت و تحول از دیدگاه قرآن
۴ـ مالکیت

۵ـ نگاهی به علی (ع)
۶ـ فلسفه و هدف زندگی
۷ـ نیایش حسین (ع) در بیابان عرفات
۸ـ ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل
۹ـ برگزیده‌ترین افکار راسل
۱۰ـ توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل
۱۱ـ وجدان از نظر فلسفی و اخلاقی و روانی
۱۲ـ ارتباط انسان و جهان (در سه جلد)
۱۳ـ تعاون الدین و العالم
۱۴ـ علم و زندگی
۱۵ـ رابطهٔ علم و حقیقت
۱۶ـ حکمت و اصول سیاسی اسلام
۱۷ـ حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب
۱۸ـ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (در ۲۴ جلد)
۱۹ـ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (در ۱۵ جلد)
۲۰ـ رساله‌ای در علم امام
۲۱ـ علی و سیاست
۲۲ـ علی و مرگ
۲۳ـ علی و عرفان مثبت.

جورابچی، فرخنده

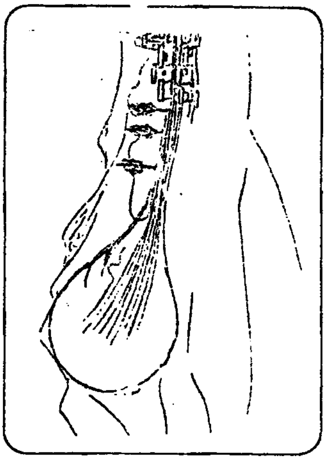
بانو فرخنده جورابچی در سال (۱۲۸۲ هـ.ش) در تبریز دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای به دنیا آمد که اغلب افراد آن اهل علم و فرهنگ دوست بودند فلذا فرخنده نیز توانست علیرغم جوّ محدود آن عصر به تحصیل علوم ابتدایی و متوسطه بپردازد. وی از اولین دخترانی در تبریز به شمار می‌رود که به مدارج بالای تحصیلی راه می‌یافت و آن را ادامه می‌داد. سپس وی به تهران رفت و به عنوان اولین‌های‌دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشتهٔ حقوق گردید. فرخندهٔ جورابچی در کنار تحصیل، مطالعات و تحقیقات زیادی نیز در زمینهٔ حقوق و مسائل زنان انجام می‌داد و در این خصوص در مجلات آن روز مقالاتی می‌نوشت. در سال (۱۳۱۴هـ.ش) کنگره‌ای به جهت بانوان در شهر استانبول برگزار گردید که فرخندهٔ جورابچی به عنوان نمایندگی از سوی‌زنان‌ایران‌درآن کنگره شرکت نموده



و سخنرانی نمود. وی در مدت سیزده سال در دانشگاه تهران تدریس نموده و سپس بازنشسته گردید. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

جوان، حسین

عاشیق حسین جوان در سال (۱۲۹۵ هـ.ش) در روستای گرمه‌دوز قاراداغ چشم به جهان گشود. در کودکی پدر را از دست داد و مدت دو سال در روستای شرف خانلی آغ دام ساکن گردیدند. وی در این روستا به کار



چوپانی می‌پرداخت و در یازده سالگی به شاگردی عاشیق موسی درآمد. همچنین در کنار عاشیق محمد (برادر عاشیق عسگر)، عاشیق نجف و عاشیق طالب کسب فن نمود و نهایتاً بعنوان یک عاشیق برجسته به تبریز آمد. وی سالها در شهرهای ارومیه، تبریز، زنجان، میانه و اهر در عروسی‌ها و مجالس مباحثه و مناظره شرکت نمود و توانست از عهدهٔ کار به خوبی بر آید. وی اولین اشعار خود را در سال ۱۳۱۹ سرود. اشعار او در نشریات **آذربایجان، قیزیل عسگر و وطن اوغروندا** به چاپ می‌رسید. در جریان بازداشت‌های گروهی سال (۱۳۲۵ هـ.ش) عاشیق حسین جوان به باکو مهاجرت نمود. در سالهای ۲۷ ـ ۱۳۲۶ به عنوان عضو ارکستر فلارمونیک آذربایجان درآمد و همچنین به عضویت انجمن نویسندگان آذربایجان در آمد. در سال ۱۳۳۸ به عنوان نمایندهٔ عاشیق‌های آذربایجان در مسکو شرکت نمد و موفق به دریافت مدال اولین فستیوال گردید. کتابهای وی به نام «عاشیق آرزولاری» در سال ۱۳۲۹، «آزادلیق ماهنی لاری» در سال ۱۳۲۹، «شعرلر» در سال ۱۳۳۵، «صدفلی ساز» در سال ۱۳۳۸، «قوشمالار».در سال ۱۳۳۸، «دانیش تئللی سازیم» در سال ۱۳۵۸، «باهارکیمی» در سال ۱۳۵۸، به چاپ رسیدند. عاشیق حسین جوان همچنین مؤلف چندین کتاب داستان است از جمله «حسین جوان و سروناز»، «باکی قیزلاری»، «کلبه‌جر خاطره‌لری»، «قاراداغ سفری» و «ستارخان داستانی». در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۶ به مناسبت‌هایی مراسم

تجلیل و بزرگداشت با شکوهی از طرف دوستداران عاشیق برای وی ترتیب داده شد و از فعالیت‌های فرهنگی وی قدردانی گردید.

عاشیق حسین جوان در حالی که همیشه یاد تبریز و موطن خود می‌نمود نهایتاً در سال (۱۳۶۵ ه.ش) در گنجه چشم از جهان فرو بست.

تبریزین کوکسونه اولدوزلارتا خام چیخیب ساوالانـا یـوردوما بـاخام

من جودان حسینم ناکام اولمه‌رەم ظفر نغمه سینی زیـلدن اوخـوسام

حیدراوف، میکائیل

حیدراوف فرزند خدایار حیدراوف در سال (۱۹۲۶ م.) در باکو به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی را در این شهر گذراند و به جهت تکمیل تحصیلات خود در خصوص مردم‌شناسی و تاریخ به مسکو اعزام گردید. وی در سال ۱۹۵۱ به دریافت درجه پرفسوری در رشته تاریخ و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نائل گردید. به جهت علاقهٔ شدید به تاریخ و فرهنگ آذربایجان میکائیل حیدراوف تمام سعی و همت خود را در راه ثبت وقایع و احوال تاریخی منطقه نمود. وی علاوه بر تدوین کتابهای درسی تاریخ و جامعه‌شناسی فراوان برای مدارس و دانشگاه‌ها، کتابها و مقالات فراوانی نیز تألیف نمود و در محافل علمی فراوانی چه در داخل کشور و چه در خارج از آن سخنرانیهایی نمود. از تألیفات مهم او که به عنوان مرجع تحقیق مورد استفاده محققان است می‌توان به کتاب «اقتصاد حرفه‌ها در شهرهای آذربایجان در قرن هفده» اشاره نمود. وی در این کتاب با اشاره به انواع حرفه‌ها و مواد مورد نیاز آن و مقدار درآمد آن، تاریخ اجتماعی مفصلی را از آن عصر به نمایش گذارده است. کتاب دیگر وی به نام «تشکیلات صنعت گران و رابطهٔ اقتصاد و شهر نشینی در

شهرهای آذربایجان در قرن سیزده و چهارده» در سال ۱۹۸۷ چاپ و منتشر گردید. (به دو زبان ترکی و روسی) از دیگر آثار او می‌توان به کتاب «شهرها و حرفه‌های موجود در شهرهای آذربایجان از قرن چهارده الی هفده» اشاره نمود که در سال ۱۹۸۲ به چاپ رسید.

وفات میکائیل حیدراوف در سال (۱۹۹۱ م.) در باکو اتفاق افتاد.

خاک‌نژاد، ولی‌الله

ولی‌الله خاکنژاد فرزند علی بالا در سال (۱۳۰۶ه.ش) در خلخال متولد گردید. وی علاقه به تحصیل داشت و توانست تا سال دوم دانشسرای مقدماتی را به پایان برساند و به عنوان معلم در مدارس خلخال مشغول کار گردد.



خاک‌نژاد با توجه به کاستی‌های آموزش و پرورش پیشنهاد تخصیص ساعاتی برای ورزش و نیز معلمی به جهت ورزش را به ادارهٔ فوق داد که به طور آزمایشی مورد موافقت قرار گرفت. خاکنژاد خود به عنوان اولین معلم ورزش مشغول به کار شدو به علت علاقه فراوانی که به امر ورزش در کنار آموزش داشت به عنوان اولین سرپرست تربیت بدنی خلخال انتخاب شد. لازم به ذکر است که خاکنژاد کشتی‌گیر ماهری بود و در سال (۱۳۳۶ه.ش) در وزن ۵۲ کیلوگرم مقام اول استان آذربایجان شرقی را از آن خود کرد. در سال بعد نیز مقام سوم کشوری را

در همان وزن از آن خود کرد.

خاک‌نژاد علاوه بر کار اداری و ورزش شعر نیز می‌سرود و از او منظومه‌ای ترکی به نام «خلخال سوزلری» به یادگار مانده است. وی اشعار فارسی نیز دارد.

ولی‌الله خاکنژاد در سال (۱۳۴۵ هـ.ش) دیده از این جهان فرو بست.

وای حالووا یالان دئیه‌ن مسلمان
کول باشووا ربا یئیه‌ن مسلمان
حمار کیمی پالان گئیه‌ن مسلمان
دوزی قویوب ایئنش ـ یوقوش گئدیرسن
اوتانمیرسان؟ ندیه ربا یئیرسن؟
حاجی اولان ساققالینی قیخدیرماز
آرپا بوغدا آنبارینا وورددورماز
احتکار ائیله‌ییب باها ساتدیرماز
محتکر آخر یاناجاق آنبارون
اود دوتوبان اودلاناجاق دور جانون

خدیوی، جهانشاه

جهانشاه خدیوی فرزند کرم رضا در سال (۱۳۱۰هـ.ش) در روستای کرندق از توابع خلخال به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در همان شهر به پایان رساند و برای یافتن کار همانند دیگر روستائیان به استان‌های همجوار روی آورد. از پانزده سالگی در شیلات مازندران به کار مشغول شد و در سال ۱۳۴۲ به خدمت راه‌آهن مراغه ـ تبریز در آمد. جهانشاه مدت شش سال نیز در این کار روزگار گذراند و نهایتاً در ادارهٔ سازمان آب

تهران مشغول به کار شد و در سال (۱۳۶۵ هـ.ش) در همین شهر در گذشت.



جهانشاه از همان سنین نوجوانی شروع به سرودن نمود. اشعار او همگی انتقادی و طنز بودند که در روزنامهٔ توفیق به صورت هیئت ثابت با امضای «ابو دلدل خلخالی» به چاپ می‌رسیدند. جهانشاه علاوه بر شعر مقالات سیاسی و انتقادی فراوانی نیز علیه فئودالیزم شاهی و ستم‌های آنان می‌نوشت که همگی را با امضاهای مستعار چاپ می‌نمود. علیرغم این چند بار تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و تهدیدهایی در حد او صورت گرفت. متأسفانه آثار جهانشاه خدیوی و یا به امضای خودش «ابو دلدل خلخالی» تاکنون در مجموعه‌ای گرد نیامده است.

خلخالی، رکن‌الاسلام

سید خلیل خلخالی ملقب به رکن‌الاسلام در سال (۱۳۰۱ ه.ق) در خلخال به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات مکتب‌خانه‌ای و ابتدائی، برای ادامهٔ تحصیل به نوشتن و تحقیق دربارهٔ اوضاع سیاسی و اقتصادی مغشوش آن روزگار پرداخت. بی‌عدالتیهایی که بر مردم شهر و دیارش روا می‌رفت او را واداشت که علیرغم خطرات فراوان اقدام به نشر روزنامه‌ای نماید. و چنین شد که اولین شمارهٔ روزنامه **کوکب ایران** را در نهم ذیحجه (۱۳۳۵ ه.ق) (۱۲۹۶ ه.ش) منتشر نمود. وی در این روزنامه با مقالات تند و انتقادی خود از خلافکاری‌ها و خیانتهای دولت وقت پرده برمی‌داشت و مقالات استقلال طلبانه‌ای را در رد امپریالیست می‌نوشت. نشر این روزنامه علیرغم کارشکنی‌ها و تهدیدات و ترغیب‌ها مدت چهارده سال ادامه داشت و سید خلیل رکن‌الدین توانست نویسندگان نامی و توانایی را دراین نشریه گرد هم آورد. نهایتاً وی در سال (۱۳۳۹ه.ق) در حملهٔ دو ناشناس مسلح به ضرب گلوله از پای درآمد و بدین طریق فریاد حقانیت او آشکارتر از همیشه بر همگان آشکار گردید. وی سومین روزنامه‌نگاری بود که در تبریز بر سر آزادی قلم و بیان جان باختند (متین‌السلطنه مدیر روزنامه **عصر جدید** و میرزا نعمت‌الله خان مدیر روزنامه **کلید نجات** دو شهید دیگر بودند)

سرابی تبریزی، عبادالله

پهلوان عبادالله سرابی تبریزی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه در یکی از محلات فقیر نشین تبریز به دنیا آمد. وی در همان اوان کودکی پدر خود را از دست داد و چون سرپرست و مدافعی نداشت فلذا همیشه

مورد اذیت و آزار کودکان محل قرار می‌گرفت و روزی عبادالله به مسجد محل رفته و پس از گریه و ندبه فراوان به منزل برمی‌گردد و به مادرش می‌گوید که از خداوند «قدرت مبارزه» را کسب کرده است. واقعاً نیز چنین می‌گردد و عبادالله به تنهایی از عهدهٔ تمام مبارزات خود بر می‌آید و چندی نمی‌گذرد که به نام پهلوان عبادالله مشهور می‌گردد. شهرت پهلوانی وی تا آنجا پیش می‌رود که روزی زنی از تفلیس به دیدار او می‌آید و می‌گوید پهلوانی ارمنی مذهب در تفلیس خواستار ازدواج با دختر من است و تنها به شرطی از این ازدواج صرف‌نظر می‌نماید که از پهلوانی مسلمان کشتی بگیرد و شکست بخورد. پهلوان عبادالله دعوت او را قبول نموده و به شهر تفلیس مسافرت می‌نماید و در روز معین به مبارزه با وی می‌رود و پیروز برمی‌گردد.

از آنجا که مبارزات و پهلوانی‌های این مرد نیکوکار با مبالغه و قصه‌پردازیهای مردمان آن عصر که مرید وی نیز بودند آمیخته است فلذا از حیات و مرگ وی اطلاع دقیقی در دست نیست.

سید محمد خلخالی

سیدمحمد فرزند سید غفار، مشهور به خلخالی اورموی در سال (۱۲۸۰ ه.ق) در خلخال چشم به جهان گشود. وی دانشمندی پرهیزگار بود که دروس مقدماتی را از پدرش سید غفار آموخت و سپس به زنجان رفت و در مدرسهٔ سید فتح‌الله به کسب علوم دینی پرداخت. سپس به تهران رفت و در مدرسه صدر به تکمیل معلومات همت گماشت. در سال (۱۳۰۰ه.ق) به خلخال برگشت و در سال (۱۳۰۵ ه.ق) بنا بر دعوت عمویش سید امیرجعفر، به ارومیه عازم شد. مردم ارومیه از وی استقبال

نمودند و محلهٔ هفت آسیاب ارومیه خانه‌ای برایش مهیا ساختند. سید محمد خلخالی مقیم آن شهر گردید و به امور دینی جاری آن شهر مشغول گردید. در سال (۱۳۳۶ ه.ق) ارمنی‌های آشوری دست به کشتار مسلمانان شهر زدند و در این میان سید محمد خلخالی نیز به دست آنان در نوزدهم ماه رمضان در منزل مسکونی‌اش به شهادت رسید.

بنابر روایات شاهدان سر وی را در حال سجده بریده و بر سجاده انداختند. چند روز بعد از پایان کشت و کشتار مردمانی که در مخفی‌گاهها مانده و جان سالم به در برده بودند به منزل سید آمده و بدن قطعه قطعه وی را جمع‌آوری نموده و چون اجازهٔ حمل مردگان را به گورستان نداشتند در همان منزل دفن نمودند. سالها بعد فرزند وی حاج سید عبادالله جنازهٔ پدر را به قم حمل نمود و در گورستان شیخان آن شهر دفن نمود.

سعدلی، بخشعلی‌خان

بخشعلی‌خان سعدلی (روستای سعد از حومهٔ یکانات مرند) تحقیقاً در سال (۱۳۰۰ ه.ق) به دنیا آمد. وی از همان عنفوان جوانی فردی دلیر و بی‌باک بود. در اسب سواری و تیراندازی و رزمندگی همتا نداشت. چنانکه **امیر امجد**، حاکم خوی، منصوب از سوی **اقبال‌السلطنه**، وی را به همراه دو برادر دیگرش قوچعلی‌خان و شیرعلی‌خان به خدمت راه‌داری خوی در آورد. اما این سه جوان دلاور با روشن‌بینی خود توانستند راه را از چاه تشخیص داده و به نیروی مجاهدان مشروطه طلب بپیوندند. بخشعلی‌خان به همراه برادران و نورالدین یکانی توانستند مدت دو سال خوی را تحت تسلط خویش داشته باشند. اما با سقوط تبریز آنان نیز به

شهر بتلیس ترکیه تبعید شدند. اما یک سال بعد بخشعلی‌خان به همراه برادرش قوچعلی‌خان از تبعیدگاه فرار نموده و به تبریز آمدند. به محض رسیدن به وطن دوباره اسلحه به دست گرفته و به مبارزه با مستبدین داخلی و استعمارگران خارجی پرداختند. در همین سالها برادر وی شیرعلی‌خان به همراه مادرش در روستای **مره‌کند** مورد هجوم سالداتها واقع شده و هر دو به همراه دایی‌شان به شهادت می‌رسند. خانهٔ آنها توسط همین نیروها با خاک یکسان شده و به احدی اجازه نزدیک شدن به خرابه‌های آن منزل نیز داده نمیشود. مردم عادی از ترس جان و مالشان چند روزی آنان را مهمان نموده و سپس به منزل دیگر روانه می‌نمودند. بخشعلی‌خان در این اثناء از مبارزه **اسماعیل سیمیتقو** (شکاک) بر علیه روسها با خبر شد. فلذا پنهانی به قرارگاه وی رفت و با او ملاقات نمود و آمادگی خود را جهت مبارزه علیه تزار روس اعلام نمود. اسماعیل سیمیتقو با خوشرویی از وی استقبال نمود و شب هنگام چندین نفر از افرادش وارد خوابگاه او گردیده و وی را دستگیر نموده تسلیم نیروهای تزار می‌نماید. روسها که مدتها دنبال وی بودند جایزهٔ هنگفتی به سیمیتقو می‌دهند و بخشعلی‌خان را به خوی آورده و سه روز بعد در میدان **دوز** این شهر به دار می‌آویزند. به هنگام رفتن به پای چوبهٔ دار بخشعلی‌خان فریاد می‌زد که:

سیمیتقو من را با نامردی به دست نامردانی چون شما داد! کاش یک اسب و یک تفنگ داشتم تا می‌دیدید مرگ بر بالای دار لایق من نیست!

در روزهای بازداشت واعدام او مردم خوی حتی برای خرید نان نیز از خانهٔ بیرون نمی‌آمدند و علیرغم این که پیکر وی سه روز در معرض دید بود احدی به غیر از روسها در میدان دیده نمی‌شدند. برادر وی

قوچعلی‌خان نیز چند ماه بعد از این در حادثه در **اشنویه** در منزلی که مهمان بود به قتل رسید.

سلماسی، نیمتاج

نیمتاج سلماسی در سال (۱۲۸۵ هـ.ش) در اوج انقلاب مشروطه در روستای (سلطان احمد) لکستان به دنیا آمد. پدرش مسعود لکستانی از صاحب منصبان قشون سلماس و مادرش نرگس معروف به (آغا خانیم خاشیر) می‌باشد. پدرش، مسعود دیوان، در حملهٔ اشرار و قشون سیمیتقو به لکستان سلماس فرمانده مدافعان روستای قره قشلاق بود. عاقبت پس از مدتی مدافعه و مقاومت برای اینکه به دست دشمنان نیفتد خودکشی نمود. نیمتاج سلماسی چون فجایع اکراد در قره قشلاق را دید و کمکی از تهران ندید طی اشعاری پیام سلماسیان را به گوش ارتش و قشون آن زمان رساند.

انتشار دو اثر قوی به نام وی در جراید عصر مشروطیت نام وی را بلند آوازه ساخت. در بسیاری از تذکره‌های چاپ داخل و خارج نام وی و آثار مشهور وی چاپ گردیده است.



نیمتاج سلماسی علاوه بر چیره‌دستی فراوانی که در زبان مادری خود یعنی ترکی داشت به زبانهای فارسی و انگلیسی نیز آشنا بود. وی پس از ازدواج به تهران رفت و ساکن آن شهر گردید. وفات وی نیز در سال ۱۳۶۸ در تهران

اتفاق افتاد و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

ایرانیان که فر کیان آرزو کنند
باید نخست کاوهٔ خود جستجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
تا حل مشکلات به نیروی او کنند
شد پاره پردهٔ عجم از غیرت شما
اینک بیاورید که زنها رفو کنند
نسوان رشت زلف پریشان کشیده صف
تشریح عیب‌های او موبه مو کنند
دوشیزگان شهر اورمی گشاده رو
در یوزگی به برزن و بازار و کو کنند
بس خواهران به خطهٔ سلماس خون جگر
خون برادران همه سرخاب رو کنند
نوحی دگر بیاید و طوفان وی ز نو
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کنند
قانون خلقت است که باید شود ذلیل
هر ملتی که به راحتی و عیش خو کنند
در آندلس نماز جماعت شود به پای
روزی که قادسیه به خونها وضو کنند

(ارسال از محمدرضا صدقیانی)

سلیمانیان، یغیشه

یغیشه سلیمانیان در سال (۱۲۷۶ هـ.ش) در ماکو متولد گردید. پدرش تاجری بود که دایماً در سفر بود و یغیشه را هم با خود می‌برد. یغیشه در این سفرها تحصیل را هم از یاد نمی‌برد و نهایتاً از دانشگاه ادبیات مسکو فارغ‌التحصیل گردید. وی در این سال به سمت سرپرست دارالایتام ایروان منصوب گردید.

یغیشه به کشورهای ترکیه، ایتالیا، فرانسه و آلمان سفر کرد و در بازگشت انجمن ادبی نوامبر را بر پا نمود. اما نوشته‌ها و فعالیت‌های او همگی بر ضد نظام کمونیستی بود فلذا در سال ۱۹۲۷ به همراه دیگر فعالان به ندامتگاهی در سیبری تبعید گردید. ده سال بعد یغیشه در این ندامتگاه وفات یافت. آثار وی که توسط دوستانش در زیر خاک مدفون گردیده بود بعدها بیرون آورده شد و چاپ هم گردید. پس از فروپاشی شوروی، دولت ارمنستان جایزه‌ای را به نام او (چارنتر) بر قرار نموده است که هر سال به بهترین اثر ادبی داده می‌شود. توضیح این که یغیشه در نوشته‌هایش چارنتر تلخص می‌نمود. در حال حاضر موزه‌ای نیز به نام چارنتر در ایروان تأسیس گردیده است.

سمسار، مهدی

مهدی سمسار در (۱۳۰۷ هـ.ش) در قزوین به دنیا آمد. وی پس از پایان تحصیلات متوسطه، در دانشگاه تهران در رشتهٔ روزنامه‌نگاری مدرک لیسانس گرفت. سپس راهی فرانسه شد و در آنجا توانست دو مدرک دکتریٰ دریافت کند. یکی در رشتهٔ داروسازی و دیگری در رشتهٔ روزنامه‌نگاری. مهدی سمسار در سال ۱۳۲۹ به ایران مراجعت نمود و به



مرکز کار، یعنی تهران جذب گردید. وی به عنوان سردبیر روزنامهٔ پرتیراژ کیهان آن روز منصوب شد و با تسلطی که به زبانهای فرانسه و انگلیسی و ترکی داشت توانست علاوه بر روزنامه‌نگاری ترجمه و تألیف‌های فراوانی هم از خود به یادگار گذارد. از تألیفات مهم وی کتاب (تاریخ‌نگاران) را می‌توان نام برد. ترجمه‌های وی تحت عنوان: آفرینش، آهنگ پنهان تاریخ پیدایش جهان، داستان آخرین اسناد، پرستار فرانس، جهان در میان دو جنگ، دنیای تئو، راسپوتین، سفری در گردباد، مادراپور، بالزاک و دختر خیاط چینی، پیکاسو و درامار، قرن روشنفکران، زیاترین افسانهٔ جهان و شگفتی‌های آفرینش از زبانهای فرانسه و انگلیسی می‌باشد.

مهدی سمسار در سال ۱۳۸۱، ۲۵ دی ماه، در شهر پاریس وفات یافت و در گورستان مون پارتاس این شهر به خاک سپرده شد.

شعبانی، راضیه

راضیهٔ شعبانی در سال (۱۳۰۴ ه.ش) در تبریز به دنیا آمد. خانوادهٔ وی افرادی مبارز بودند که در برابر ظلمهای شاهنشاهی قد علم می‌نمودند و سوابق درخشانی در این مبارزه‌ها داشتند. راضیه نیز به تبع خانواده ظلم ستیز گردید و بر علیه استعمار خارجی و سر سپرده‌های داخلی به مبارزه برخاست. راضیه شعبانی با نوشتن اعلامیه‌ها در نسخه‌های متعدد و

پخش آنان در میان مردم شهر و بازار خیانت‌های حکومت را آشکار می‌ساخت. در یکی از روزهای سال (۱۳۲۴ هـ.ش) وی را دستگیر نمودند. راضیه شعبانی به عنوان اولین زن زندانی سیاسی ایران عازم زندان شد ولی زندان بند مخصوص زنان سیاسی را نداشت و ناچار وی را به بند مردان زندانی انتقال دادند. زندانیان به این امر اعتراض نمودند و حکومت وقت مجبور شد به انتقال وی به کمیسری محل اقدام نماید. اما مردم محل به محض اطلاع از امر در اطراف کمیسری جمع گردیدند و نسبت به زندانی نمودن دختری در آن محل اعتراض نمودند. راضیهٔ شعبانی در میان تدابیر شدید امنیتی از کمیسری شهر به تهران منتقل گردید و پس از آن از سرنوشت وی هیچ معلوماتی به دست نیامد.

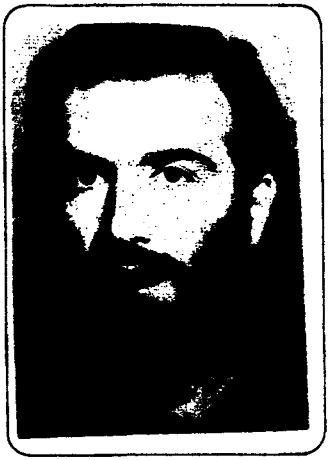


در سال (۱۳۵۵ هـ.ش) سه زن در زندان تهران به جوخهٔ اعدام سپرده شدند که احتمال می‌رود یکی از آنها راضیهٔ شعبانی باشد چرا که این سه زن را به عنوان اولین اعدامیان سیاسی زن در تاریخ قید نموده‌اند. نام آنان را زهرا آقایی، اعظم روحی و منیژه اشرف‌زاده ذکر کرده‌اند.

شفیع‌زاده، حسن

شهید حسن شفیع‌زاده در مرداد (۱۳۳۶ هـ.ش) در محلهٔ لیل آباد تبریز چشم به جهان گشود. در دوازده سالگی از نعمت پدر محروم و به عنوان فرزند ارشد خانواده مسئولیت امور خانه به عهدهٔ وی واگذار گردید. ولی

علیرغم این مسئولیت توانست در سال ۱۳۵۵ دیپلم بگیرد و به خدمت سربازی برود. در طول دو سال خدمت سربازی با تمام توانائیهای خود در راه انقلاب تبلیغ و فعالیت نمود. پس از پیروزی انقلاب به فعالیت خود ادامه داد.



شهید شفیع‌زاده در مناطق سر اسکندر و چاراویماق کلیبر و اهر در برچیدن بساط فئودال‌ها و خوانینی که از فرصت استفاده کرده بودند و دوباره قد علم نموده بودند نیز کمک شایانی نمود. بخش رفاه سپاه نیز به پیشنهاد وی تشکیل یافت. در همان سالها به ارومیه منتقل شد تا با مهندس مهدی باکری و گردان وی به پاکسازی مناطق مرزی سرو، سلطانی، حسنلو،شپیران بپردازد. شهید شفیع‌زاده در این امر نیز فداکاری و از جان گذشتگی شرکت نمود و کاملاً موفق گردیدند.

پس از شروع جنگ تحمیلی شهید حسن شفیع‌زاده به عنوان اولین نفر و اولین گردان در جبههٔ آبادان و خرمشهر و اهواز حضور یافت. دلاوریهای او در جبهه‌ها خاطراتی هستند که همرزمان وی آن را فراموش نمی‌کنند. وی به عنوان مغز متفکر در منطقه چندین عملیات مهم را رهبری نمود. طراحی و ساخت توپ (۱۲۲ م م) در ماشین سازی اراک نیز از اقدامات وی بود.

شهید حسن شفیع‌زاده به عنوان فرمانده توپخانه سپاه تا لحظهٔ شهادت در جبهه‌ای جنوب و غرب بی‌وقفه به مبارزه پرداخت و در عملیات فاو و

والفجر ۸ـ کربلای ۵ و ۸ توانست با توپخانه مناطق بسیاری از کشور را از اشغال دشمن عراقی خارج نماید. شهید شفیع‌زاده بنا بر اظهار نظر همرزمانش مبارزی بود که به تجملات اهمیت نمی‌داد و همیشه با لباسی خاکی و با خودروهای معمولی دیده می‌شد، اهل برنامه‌ریزی و عمل بود و با تدبیر عمل می‌نمود، آموزشهای وی نه فقط آموزشهای نظامی بلکه آموزشهای روحی و اخلاقی بودند متانت، وقار و فروتنی و صبرش در برابر مشکلات جبهه زبانزد همه بود و در کارهایش علیرغم این که خود فردی خلاق و مبتکر بود از مشورت کوتاهی نمی‌کرد. دوستانش او را پیش از آنکه یک فرمانده نظامی بدانند یک مربی اخلاق می‌شناختند.

شهید حسن شفیع‌زاده در عملیات کربلای ۱۰ در منطقهٔ جنگی گولان به شهادت رسید.

شمس‌الدّین، علی خلخالی

سید امیر شمس‌الدین علی فرزند محمد بن علی حسینی از علما و دانشمندان قرن یازده هـ ق. و از شاگردان برجستهٔ شیخ بهائی بود. وی توانست در سال (۱۰۰۸ هـق) شرح کتاب «خلاصة الحساب» و در سال بعد از آن شرح کتاب «تاریخ الافلاک» را بنگارد.

شمس‌الدّین علی در علوم و فنون مختلص استاد و کارآمد بود. چنانکه مهندسی مسجد معروف روستای **ترازوج** را به وی نسبت می‌دهند. قابل ذکر است که معماری این مسجد به نحوی است که در روز اول فروردین و تحویل سال نوآفتاب به محل مخصوص محراب آن می‌تابد. سه کلک بلند نیز در فاصلهٔ هوایی یک کیلومتری مسجد ساخته شده است تا با احتساب سایه‌های آن ساعات شرعی برآورده شود.

شمس‌الدّین علی در سال (۱۰۳۱ هـ.ق) در خلخال وفات یافت.

ضیاءالسلطنه

شاه بیگم ملقب به ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی شاه قاجار در سال (۱۲۱۰ هـ.ق) در تبریز به دنیا آمد. شاه بیگم از همان کودکی به کتاب و شعر و مطالعه علاقهٔ فراوانی داشت و بدین سبب بود که مهد علیا (مادر شاه) تربیت و نگهداری او را به عهده گرفت و تمامی اموالش را طبق وصیتی به او بخشید. شاه خود نیز علاقهٔ وافری به شاه بیگم داشت و ساختمان مسکونی او را نزدیک به محل سکونت خود انتخاب کرده بود. علاوه بر کتاب و شعر، شاه بیگم در هنر نقاشی و خیاطی نیز استاد ماهری بود. وی قران رحلی را به خط نسخ و رقاع نوشته است که در کتابخانهٔ حضرت معصومه (س) موجود می‌باشد. خواندن و نوشتن نامه‌های محرمانه فتحعلی شاه، نوشتن اشعار فی‌البداهه، نگهداری لباس و صندوق‌های جواهرات سلطنتی و عرض حال زنان شاه همه بر عهدهٔ او بود. شاه بیگم که توسط شاه لقب ضیاءالسلطنه داشت در سی و هفت سالگی با میرزا محمود وزیر امور خارجه ازدواج نمود. از اشعار او:

ای عاقل فاضل خردمند — بشنو تو زمن نصیحتی چند
دنیاست نه جای عیش و شادی — دنیاست مکان نامرادی
زنهار از این عجوزه زنهار — خود را ز فریب او نگهدار
شد گر چه مرا ز راه اکرام — کرده است ضیاءالسلطنه نام
از سلطنتش مرا چه حاصل — زان رو که ز جمله کنده‌ام دل
هستم ز چراغ آبنوسی — قانع به پلاسی و سپوسی
یارب تو را به عز و جاه زهرا — بر معصیت ضیاء ببخشا

طالبی، عاشیق اصلان

اصلان طالبی در سال (۱۲۶۹ هـ.ش) در روستای حمزیان خوی به دنیا آمد. اصلان همانند تمامی روستائیان عصر خود گرفتار جور بی حد و حصر خان و ژاندارمهای شاهی بود و به همراه خانواده از روستایی به روستای دیگر دایماً در حال کوچ کردن بودند. در زمان زندگی روستایی در بادکی با عاشیق اسد آشنا و شیفتهٔ ساز و اشعار او می‌گردد. علیرغم گذران سخت زندگی کار بر روی ساز و اوزان عاشیق‌ها را نیز پیش می‌گیرد. پس از پایان خدمت نظام سفری به دیاربکر می‌نماید و چهار ماه در آنجا ماندگار می‌گردد. در همین اثنا خبر جریانات ۲۱ آذر به گوشش می‌رسد و خود را به خوی می‌رساند. به یاد جور و جفایی که از احمدخان، خان منطقهٔ قره‌ضیاء، دیده بود، در رأس گروهی مبارز همت نموده و احمدخان را فراری می‌دهد، زمین‌ها و گندم‌های احمدخان را بین روستائیان تقسیم کرده و خود کماکان به صنعت عاشیقی می‌پردازد. به دیدن عاشیق حسین جوان می‌رود و در آن موقع به لقب آزاد عاشیق از سوی مردم ملقب می‌گردد.

عاشیق اصلان تمامی ۷۲ هآوای عاشیقی را بلد بود و نزدیک به ۲۰ داستان را از حفظ بود. در سال (۱۳۵۴ هـ.ش) با دعوت رسمی دانشگاه شرق‌شناسی لندن راهی انگلستان می‌شود و مدت چهار ماه در این کشور به اجرای برنامه می‌پردازد. چهار داستان عاشیقی به طور کامل با اجرای او به ضبط می‌رسد و در فوندهای طلایی موزه نگهداری می‌شود. داستان شاه اسماعیل از زبان او، صحیح‌ترین روایت تشخیص داده شده است.

عاشیق اصلان، در سال ۱۳۷۸ در خوی دار فانی را در حالی وداع می‌نماید که به سبب انقلاب و جنگ سالها بود خانه‌نشین گردیده بود و

اشعاری مملو از حزن واندوه به یادگار این سالها از خود به یادگار گذاشته است. متأسفانه مجموعه اشعار وی تاکنون به چاپ نگردیده است.

عبدالعلی خلخالی

عبدالعلی فرزند میرزا فضل‌علی از نویسندگان قرن سیزدهم هـ. ق. است. سال تولد وی معلوم نیست ولی در زمان ولایتعهدی مظفرالدین شاه قاجار ساکن تبریز و از نزدیکان وی بود.

عبدالعلی خلخالی کتابی تحت عنوان «دستور زبان ترکی» دارد که وی این کتاب را بنا به سفارش میرزا رضا پیشکار (وزیر درخانه ولیعهد) دربارهٔ قواعد و قوانین زبان ترکی نوشته است. وی در دیباچهٔ کتاب از مظفرالدین شاه و میرزا رضا یاد نموده است. در پایان کتاب به سبب کسرهایی که در کتاب است پوزش خواسته و قول داده است کتابی کامل‌تر و از جمله فرهنگ لغتی برای زبان ترکی بنویسد.

پایان کتاب به سال (۱۲۸۹ هـ.ق) است. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

عبدالکریم علی‌اوغلی، علیرضا

علیرضا عبدالکریم علی اوغلو در سال (۱۹۰۶م.) در یکی از روستاهای اطراف نخجوان به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به باکو رفته و تحصیلات متوسطه و دانشگاه را نیز در این شهر و نیز در مسکو به پایان رساند. وی تاریخ‌نگار، شرق‌شناس و دکتریٔ تاریخ در رشته‌های تحقیقی تاریخی بود. بیشترین تحقیقات وی در خصوص تاریخ سلجوقیان و مغول‌ها در منطقهٔ آذربایجان بود. همچنین نامبرده اقدام به تصحیح و

توضیح‌نویسی آثاری نامی چون **اسکندرنامهٔ نظامی**، **شرف‌نامه نظامی**، **خزینهٔ اسرار**، **نظامی**، **جامع‌التاریخ**، **رشیدالدین**، **دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب**، **محمد نخجوانی**، **گلستان ارم**، آ.آ. باکی خان اوف، نمود و چاپ آنان کمک شایانی به محققان نمود.



از مهم‌ترین آثار او می‌توان اشاره نمود به کتاب «تاریخ اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی آذربایجان در قرن‌های سیزده و چهارده» که به صورت کامل و مستند به رشتهٔ تحریر در آورده است. وی بیش از یکصد مقالهٔ تاریخی دیگر نیز از خود به یادگار گذارده است. آثار وی به چندین زبان زندهٔ دنیا از جمله انگلیسی و فرانسه ترجمه گردیده است. وفات علیرضا عبدالکریم در سال ۱۹۷۹ میلادی در شهر باکو اتفاق افتاد.

عزیزی، میرحیدر

میر حیدر عزیزی در سال (۱۲۷۰ هـ.ش) در روستای زیبوه‌سادات خلخال متولد گردید. دروس ابتدایی را در مکتب ملای ده سپری نمود و در نوجوانی به جهت کار روستا را ترک و در تهران مشغول کار شد. اما در سال ۱۲۹۶ با تجاربی که از کار در محیط‌های کارگری و نیز حزب «عدالت» اندوخته بود به زادگاه خویش باز گشت. با تبلیغ حزب فوق و فعالیت در راستای تقویت آن توانست در سال ۱۳۲۱ دفتر این حزب را در خلخال بر پا دارد. در سال ۱۳۲۴ به مخالفان حکومت وقت پیوست و پس

از مبارزات فراوان و پیروزی به سمت بخشدار شهرستان‌های خورش رسته و شاهرود منصوب گردید. در طول این مدت اندک توانست با کمک اهالی، ایرج خان و اکرم‌خان، دو خان ساکن منطقه را که سالیان سال خون در جگر مردم بیچاره نموده بودند، از منطقه براند و امنیت و آسایش را در منطقه برقرار سازد. پس از شکست نهضت در ۱۳۲۵ وی با ۴۳ تن از فدائیان روزها توانست در برابر قشون تهران مقاومت کند. کمکهای اهالی را هم باید مزید بر علت نمود و پس از روزها درگیری مسلحانه و محاصره توسط قشون فوق بسیاری از فدائیان شهید و میرحیدر و جمعی دیگر دستگیر شدند. رژیم پهلوی برای زهر چشم گرفتن از مردم منطقه دستور داد میرحیدر را پس از شکنجه‌های بسیار در میدان خورش رسته در ملاء عام تیرباران نمایند. میرحیدر علیرغم ضعف بسیاری که بر وی مستولی گشته بود از بستن دست و چشم به هنگام اعدام ممانعت نمود و جملهٔ معروفش «من همیشه با دشمن رو در رو جنگیده‌ام» را در این روز بیان نمود. طرفداران وی سالهای سال باعث آزار و مزاحمت رژیم حاکم بودند و امروز پس از گذشت سالیان سال هنوز هم بایاتی‌های سروده شده در ذکر مردانگی‌های وی نقل محافل است.

داغــلار بـاتیب دیـر قـارا　　　دوشمان دوشوب دور دارا
مــیرحــیدره ســویله یـن　　　دوســـــــتونو داردا آرا
خــالخال تــبریزه بــاخار　　　داغــیندان چـایلار آخـار
ایگــیت حــیدر اولومــو　　　خــالقین اوره‌یــین یـاخار

عکاسباشی، میرزا ابراهیم

میرزا ابراهیم از همکلاسی‌های مظفرالدین شاه، ولیعهد قاجار، در مدرسهٔ تبریز بود. وی فرزند میرزا احمد عکاسباشی، عکاس مخصوص ولیعهد بود. میرزا ابراهیم خان نیز به تبع پدر به حرفهٔ عکاسی روی آورد. و از آنجا که این صنعت در آن روزگار بواسطهٔ هزینهٔ گزافی که در برداشت مختص اعیان و درباریان بود، میرزا ابراهیم نیز به عنوان عکاس دارالسلطنه تبریز به کار مشغول گردید. وی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به مدت چهارده سال این مقام را داشت و بدین ترتیب توانست عکسهای تاریخی و بدیع از اشخاص و اعیان و از محلات و بناهای تاریخی به یادگار بردارد.



در سال (۱۳۱۷ هـ.ق) وی در معیت مظفرالدین شاه به سفر اوروپا رفت و اولین دستگاه فیلمبرداری سینما را به صلاحدید وی شاه خریداری نمود و در همانجا به میرزا ابراهیم خان تحویل داد. اولین کار میرزا ابراهیم با این دستگاه، فیلمبرداری از مراسم جشن گل‌ها در شهر **استاند** بلژیک می‌باشد. پس از مراجعت به ایران میرزا ابراهیم خان عکاسباشی در کنار کار عکاسی به کار فیلمبرداری از مراسم و اعیاد درباری و گاه سفارشات شاه می‌پرداخت. از تعریف‌های زیادی که مظفرالدین شاه در خاطرات خود از کارهای عکاسباشی می‌نماید معلوم می‌گردد که هنر عکاسی، فیلمبرداری وی مورد پسند شاه بوده و بدین

جهت وی را جهت تکمیل دستگاه‌های موجود مجدداً به اروپا می‌فرستد میرزا ابراهیم خان در استانبول مدت دو سال ماندگار می‌شود و دستگاه فیلمبرداری جدیدتری را آورده و ابتدا در تبریز به کمک آ. **میشون** نامی که باید از ارامنه باشد آن را راه‌اندازی نموده و سالنی اختیار می‌نماید و فیلم اول را در این شهر به نمایش می‌گذارند. میشون این دستگاه را خریداری نموده و به انزلی انتقال می‌دهد

(۱۳۲۵ هـ ق) عکاسباشی مجدداً به اروپا برگشته و با دستگاهی دیگر برمی‌گردد. آپارات جدید تنها در درون دربار و حرمسرا به کار گرفته می‌شود و شاه گاه شخصاً راه‌اندازی آن را عهده‌دار می‌گردد.

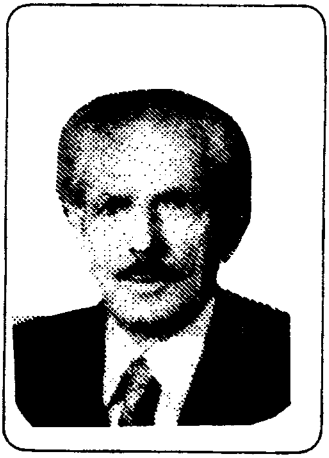
وفات میرزا ابراهیم خان عکاسباشی در سال (۱۳۵۷ هـ.ق) قید گردیده است.

کاظمی خلخالی، میر زین‌العابدین

میر زین‌العابدین کاظمی خلخالی فرزند سید حسین خلخالی در سال (۱۲۹۰ هـ.ش) در روستای اندبیل خلخال چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در مکتبخانه اندبیل به پایان رساند و سپس به اردبیل رفت و مدتی در آن شهر به تحصیل پرداخت. سپس به زنجان رفت و نهایتاً در پانزده سالگی به تهران مهاجرت نمود. خلخالی در سال (۱۳۱۷ هـ.ش) مدرک لیسانس فلسفه را از دانشگاه تهران دریافت نمود و چند سال بعد درجهٔ دکتریٔ را در رشتهٔ متافیزیک جدید دریافت نمود. از سوابق کاری او می‌توان به انجام خدمت در دانشگاه افسری بعنوان افسر احتیاط اشاره نمود که در سال ۱۳۴۶ بازنشسته گردید.

میرزین‌العابدین خلخالی از دوران جوانی به مطالعه و تحقیق علاقمند

بود و چنین شد که تا زمان مرگ توانست حدود پانزده کتاب تألیف و بیست عنوان کتاب را ترجمه نماید. وفات وی در سال (۱۳۶۵ هـ.ش) در تهران اتفاق افتاد.



از تألیفات او: اخلاقیات از نظر فارابی، اشتباه قضات یا بی رحمی قانون، اطلاعات عمومی یا گنجه‌های دانش حیات ملل یا زندگی ایده‌آل، دوازده ستارهٔ درخشان، رد بر فلسفه با فلسفه قرآن، زناشویی راز خوشبختی، زندگینامه پیامبران معروف، شناخت توحید راستین اسلام، غدیر خم، فرشتهٔ گمشده، فلسفهٔ پیدایش تمدن، محاکمه جنایتکاران اتمی، ترجمهٔ کتاب اتم در نزد علمای اسلام، ترجمه کتاب انسان روح است نه جسم، ترجمه کتاب پیدایش و مدار برهان، ترجمهٔ کتاب تا کرانه‌های عالم اثیری، ترجمه کتاب تربیت اسلامی، ترجمهٔ کتاب تعلیم و تربیت کودک، ترجمهٔ کتاب توحید مفضّل، ترجمهٔ کتاب خطرات و بیماریهای ناشی از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، ترجمه کتاب شرح اصول دین در نهج‌البلاغه، ترجمهٔ کتاب عروة‌الوثقی، ترجمهٔ کتاب گفتگو با مردگان، حقیقت و شناخت روح اسرار جهان هستی و ترجمهٔ کتاب مدرسهٔ اسلامی.

کاظم‌زاده، حسین

حسین کاظم‌زاده فرزند حاجی میرزا کاظم طبیب تبریزی در ۲۰ دی ماه (۱۲۶۲ هـ.ش) در تبریز چشم به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات ابتدائی در تبریز به استانبول رفته و پس از چند سال تحصیل به شهر «سن گال» سویس رفته و از سال (۱۳۱۵ هـ.ش) در آن شهر ساکن گردید. حسین کاظم‌زاده که به نام «ایرانشهر» تخلص می‌نمود به زبانهای ترکی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی تسلط داشت و در دانشگاه‌های حقوق استانبول و بلژیک و سوربن فرانسه تحصیلات خود را گذرانده بود. مدت چهار سال نیز در دانشگاه کمبریج به سمت معاونت ادوارد براون، شرق شناس نامی، به تدریس زبان فارسی پرداخت. حسین کاظم‌زاده در کشور آلمان به مدت چهار سال مجله‌ای به نام ایرانشهر را چاپ و منتشر نمود که در جای خود قابل توجه و تأمل است. در سال (۱۹۴۲ م.) در فرانسه مکتبی به نام «مکتب عرفان» تأسیس نمود که در این مکتب علاقه‌مندان به عرفان و مشرق زمین گرد هم آمدند و به تحقیق و تفحص می‌پرداختند. ایرانشهر دارای تألیفات متعددی نیز هست که از مهم‌ترین آنان می‌توان اشاره نمودبه:

رهبر نژاد نو، راه نو در تعلیم و تربیت، اصول اساسی فن تربیت، سفرنامهٔ مکه، زبان‌آموز، شرح حال و آثار مولوی، رساله در باب منشأ قوم سیاق در ایران، شرح زندگانی زرتشت.

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر بعد از عمری فعالیت و تحقیق و تألیف در سال (۱۳۴۰ هـ.ش) در ۲۷ اسفند ماه دار فانی را وداع گفت. مزار وی در فرانسه می‌باشد.

کسمائی، شمس

بانو شمس کسمائی در سال ۱۲۶۳ در تبریز چشم به دنیا آمد. پدر وی از مهاجران گرجی بود که به تبریز آمده بود و در این شهر با دختری از اهالی همین شهر ازدواج نموده بود. پدر شمس بنا به دلایل سیاسی مجبور به ترک کشور خود گردیده بود. شمس در خانواده‌ای روشنفکر امکان رشد پیدا نمود و از همان اوان کودکی به یادگیری زبان روسی در کنار زبان مادری، ترکی پرداخت. شمس کسمائی کار نوشتن را نیز از همان اوان جوانی شروع نمود و به سه زبان ترکی، فارسی و روسی مطالب و شعر می‌نوشت شمس را در زمرهٔ اولین کسانی می‌توان شمرد که شعر نو را به شعر سنتی فارسی و هجایی ترکی داخل نمود و سبک جدیدی را درادبیات این دو زبان بوجود آورد. جلسات شعرخوانی و نقد که در منزل وی در تبریز تشکیل می‌یافت سال‌های سال محفل اهل قلم و روشنفکران تبریزی بود. مکتب نقد کسمائی نیز از آن روی مورد توجه منتقدان و فرهنگ دوستان بود که حیاتی نو به ادبیات آن عصر بخشیده بود. وفات این بانوی هنرمند در سال (۱۳۴۰ ه.ش) در شهر تبریز به وقوع پیوست. این شعر از اوست:



زارعین گذشته ما بودیم
باز ماراست کشت آینده
گاه گیرنده
گاه بخشنده
گاه مظلم
و گهی درخشنده

گر چه جمعیم و گر پراکنده
در طبیعت پاینده
گردمی محو،
باز موجودیم.

فاضلی، محمد جعفر

محمد جعفر فاضلی در سال (۱۳۰۱ هـ.ش) در روستای چهرگان از توابع شبستر دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدائی را در شهر تسوج به پایان رساند و در سال ۱۳۱۹ به شهر خوی رفت. در آن شهر به واسطهٔ سن اندک وی به خانواده‌ای تهیدست سپرده شد. پدر وی میرزا محمد علی فاضلی تنها دارائی خود یعنی باغی را که داشت فروخت تا هزینه تحصیلات وی نماید. محمد جعفر فاضلی نیز پس از اتمام تحصیلات به روستای زادگاه خود بازگشت و اقدام به تأسیس مدرسه‌ای خصوصی در این روستا نمود. همزمان با تحصیل علوم دینی در مکتب مرحوم میرزا محمد آقا حقیر چهره‌گانی پرداخت و چند سال بعد به استخدام ادارهٔ فرهنگ در آمد و مدرسه خصوصی را تبدیل به مدرسه



دولتی نمود. همزمان نیز به تحصیل زبان فرانسه و ادبیات فارسی پرداخت و موفق به دریافت مدرک لیسانس در این دو رشته گردید. محمد جعفر فاضلی پس از سی سال خدمت صادقانه نهایتاً در سال ۱۳۵۶ بازنشسته

گردید. محمد جعفر فاضل اشعاری نیز به زبان ترکی و فارسی از خود به یادگار گذاشته است. وی از عاشقان اهل بیت و بخصوص حضرت علی (ع) بود چنانکه وفات وی در مهر ماه ۱۳۷۹ در مراسم افتتاحیه‌ای اتفاق افتاد. وی در پشت تریبون در حال خواندن شعری در مدح حضرت علی (ع) دار فانی را وداع گفت.

فاضل، میرزا قاسم خلخالی

میرزا قاسم رضا خانلو معروف به فاضل خلخالی فرزند رستم در اواخر سدهٔ سیزدهم در گیوی می‌زیست. وی از همان کودکی علاقهٔ وافر به مطالعه و یادگیری داشت و حتی در زمان باغداری و کشاورزی نیز مطالعه می‌نمود. پس از پایان تحصیلات مقدماتی و ابتدایی راهی تهران گردید و در علوم و حکمت و فلسفه و عرفان به مقام شامخی دست یافت. وی در فقه به درجهٔ اجتهاد نیز رسید.

در آغاز تشکیلات دادگستری ایران میرزا قاسم فاضل خلخالی برای تدوین قانون مدنی و دیگر قوانین دادگستری دعوت گردید. وی در تهران حوزهٔ درسی داشت و از شاگردان به نام او می‌توان به محمد علی فروغی، ذکاءالملک، مستوفی‌الممالک، بدیع‌الزمان فروزانفر، باقر کاظمی (استاندار آذربایجان و وزیر امور خارجهٔ کابینه مصدق) اشاره نمود.

وفات وی در اردیبهشت (۱۳۲۰ ه.ش) در تهران روی داد.

فیوضات، ابوالقاسم

ابوالقاسم فیوضات در سال (۱۲۶۷ ه.ش) در شهر تبریز از مادر زاده شد. وی ابتدا مدارس و مکاتب دینی موجود در آن زمان را به پایان رساند و سپس در مدارس رشد و قدس تبریز به تحصیلات متوسطه پرداخت. پس از

اتمام تحصیل در همان مدارس به تدریس مشغول گردید ابوالقاسم فیوضات در سال (۱۲۸۷ ه.ش) مدرسه‌ای دایر نمود به نام **فیوضات** که تا این تاریخ در حال فعالیت می‌باشد. مرحوم فیوضات حقوق معلمان این مدرسه را به مقدار ۴۰ تومان افزایش داد (حقوق معلمان در آن روز ۲۰ تومان بود).

فیوضات از دوستان و همفکران شیخ محمد خیابانی بود و مدیریت و نویسندگی روزنامهٔ **تجدّد** چاپ تبریز را به عهده داشت.

فیوضات به مدت هشت سال نمایندگی مجلس از سوی مردم تبریز را داشت و چند سال نیز در سمت مدیریت کل فرهنگ آذربایجان، فارس، خراسان و نیز ریاست کل اوقاف و معاونت وزارت فرهنگ را در عمر پر برکت خود عهده‌دار بود.

فیوضات به کمک باغچه‌بان اولین کودکستان را در تبریز تأسیس نمودند و نیز این دو به کمک هم کودکستانی در شیراز دایر نمودند. نام کودکستان که در تبریز تأسیس شد **باغچهٔ اطفال** بود و باغچه‌بان نام خود را از همین کودکستان الهام گرفته بود. از کتابهای وی می‌توان به **الفبای ذهنی**، **نصاب الصبیان** و **تنقیح گلستان** اشاره نمود که همگی درسی و مخصوص تدریس در مدارس تدوین گردیده بودند. فیوضات به جهت رفتار شایسته و اعمال خیر خواهانه مورد ستایش مردم بود و در جمعیت‌های خیریه هم شرکت فعال داشت. ابوالقاسم فیوضات بعد از عمری خدمت به مردم آذربایجان و کودکان و فرزندان این دیار در سن ۸۳ سالگی در سال ۱۳۴۹ در تهران دیده از جهان فرو بست.

فوطی، کمال‌الدّین

ابوالفضل کمال‌الدّین فوطی در سال (۶۵۷ ه.ق) در شهرستان اهر در خدمت قطب‌الدین عبدالقادر اهری می‌بینیم. پدر وی تولیدکننده فوته (لنگ حمام به زبان ترکی) بود و برای فروش آن در مسیر تجاری جادهٔ ابریشم تردد می‌نمود. گرایشان کمال‌الملک فوطی به علم و ادب و عرفان او را واداشت تا در سال ۶۶۰ به مراغه بیاید و در کتابخانهٔ معروف خواجه نصیرالدین طوسی مشغول به کار گردد. البته این کار بیست سال به طول می‌انجامد. خواجه نصیرالدین کتابداری رصد خانهٔ مراغه را به وی می‌سپارد و نیز همزمان به آموختن فلسفه و منطق در محضر خواجه می‌پردازد. با علما و فضلای آذربایجانی مباحثه و مجادله می‌نماید و در سال ۶۷۵ از فخرالدین محمد جعفری تبریزی اجازهٔ خرقه پوشیدن را می‌یابد.

پس از وفات خواجه نصیرالدین، در کنار پسران وی فخرالدین احمد و اصیل‌الدین حسن، کماکان به حسابداری مشغول می‌شود و در این مدت چند صد جلد کتاب به این مجموعه اضافه می‌کند. در سال (۶۷۹ ه.ق) به دعوت علاءالدین عطاملک، والی بغداد به آنجا می‌رود و در کار کمک به کتابداران مستنصریه خدمت می‌نماید. در سال ۷۰۴ مجدداً به آذربایجان برمی‌گردد و در کنار اولجایتو به کارهای تحقیقات علمی و کتابداری می‌پردازد. در سال ۷۱۴ به تبریز می‌رود و در کنار غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین به کار توسعهٔ کتابخانهٔ ربع رشیدی می‌پردازد. پس از وفات اولجایتو، وضع عالمان نیز دگرگون گشت. کمال‌الدّین فوطی مورد مظّان قرار گرفت لذا عزم سفر به بغداد نمود و در ۷۱۷ به بغداد وارد شد. در ۷۱۸ رشیدالدین را به قتل رساندند و به دنبال آن کتابخانهٔ عظیم ربع

رشیدی آتش زدند و نوشته‌های فوطی نیز از میان رفت، تنها بخشی از کتاب کامل ابن اثیر به خط ثلث وی باقی است. فوطی نسخ و تعلیق نیز می‌نوشت و آثار دیگر او عبارتند از:

۱ـ تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب (شرح احوال ۵۰ جلدی)
۲ـ تاریخ‌الحوادث من آدم الی‌خراب بغداد
۳ـ تذکرةالرصدالمراغه
۴ـ تلخیص مجمع‌الاداب
۵ـ تلقیح‌الفهام فی‌المختلف و المؤلف
۶ـ الحوادث الواقعه و التجارب النافعه فی‌الماة السابعه (تاریخ قرن هجری)
۷ – دوّر الاصداف فی غررالاوصاف (۲۰ جلد)
۸ـ الدرر الناصعه فی الشعر الماةالسابعه
۹ـ معجم‌الشیوخ و غیرها.

این آثار در موزه‌های دمشق، لاهور پاکستان و مصر موجود می‌باشند.
فوطی در (۷۲۳ هـ.ق) در بغداد وفات یافت و در مقبرهٔ شونیزه مدفون است.

قاجاق کرم

کرم زالوف در سال (۱۲۷۶ هـ.ق) در روستای **قیراخ کسمه** از توابع گنجه به عنوان رعیتی از صدها رعیت دیگر **اسرافیل خان** چشم به جهان گشود. به همراه رشد و نو در فضای فئودالی و تبعیض‌آمیز ارباب و رعیتی کرم با افکار برابر خواهی والایی به بار آمد. و آنچه که به این امر قدرت بیشتری داد مرگ پدرش به دست اسرافیل خان بود. کرم به انتقام پدر



برادرزادهٔ اسرافیل را به هلاکت رساند و خود از زادگاه خویش فرار نمود. در مخفی‌گاه کرم، چندین ناراضی دیگر نیز گرد آورد و در حقیقت قشونی پارتیزانی تشکیل داد و مدت چهارده سال در مسیرهای تحت تیول زال خان (خان و راهدار منصوب از سوی ناصرالدین شاه) به قلع و قمع مزد بگیران شاهی و مصادرهٔ اموال ارسالی به پایتخت و پخش آن در میان روستائیان محتاج می‌نمود. نام و آوازهٔ قاچاق کرم که همانند دست نامرئی عدالت بر سر خائنین به جان و مال مردم فرو می‌آمد در منطقهٔ وسیعی چون گنجه، جلفا، ایروان، خوی، سلماس و ارومیه پیچید و مبارزان زیادی در جستجوی وی در آمدند و به قشون پارتیزانی وی پیوستند. تزار روس با قرار دادن جایزه‌ای سنگین تقاضای دستگیری و اعدام وی را از دولت‌های روس و عثمانی واهالی منطقه نمود. قاچاق کرم در این اثنا به خواست مردم یکانات و مرند به زال‌خان ـ قراسواران شاهی حمله نمود و او را به همراه تفنگدارانش به قتل رساند. قراسوار یا راهدار سمتی بود که شاه به برخی از مریدان خود می‌داد و آنان علاوه بر حفاظت از راه‌ها به تعقیب و کشتار یاغیان و مخالفان نیز می‌پرداختند. شاه به کرم پیغام فرستاد که امان می‌دهم به شرط تسلیم. دکتر فئوریه در خاطرات خود می‌نویسد که در موقع برگشتن از سفر فرنگ در منطقهٔ یام برای نهار چادر زدند. در این فاصله شش سوار با لباسهای بسیار زیبا که به نظر شاهزادهٔ گرجی می‌آمدند به چادر نزدیک شدند و یکی از آنان از اسب

پیاده شد به حضور شاه رسید. وی قاچاق کرم مشهور بود که برای امان یافتن به حضور شاه رسیده بود. شاه همچنانکه قول داده بود وی را به همراه چهار برادر دیگرش با خود به تهران برد و به عنوان تفنگچی و محافظ خود به کار گماشت. (۱۳۰۷ هـ‌ق) نام وی را از قاچاق کرم به سرهنگ کرم زالتاش تغییر یافت و تحت فرمان امین‌السلطان در آمد. امین‌السلطان که از عاقبت حضور وی در میان لشگریان شاه نگران بود با حیله وی را به تریاک معتاد نمود و چندی نگذشت که از قاچاق کرم چیزی جز اندام نحیف بر جای نماند. در سال ۱۳۰۹ بنا بر روایتی خود کرم با خوردن مقدار زیادی تریاک خودکشی نمود و یا به فرمان امین‌السلطان زهر خور گردید. معهذا امین‌السلطان وی را با احترام به خاک سپرد و در کنار مزارش سقاخانه‌ای دایر کرد و بر سنگ نوشته‌ای تاریخ تولد و وفات وی را نصب سقاخانه نمود. (میدان شرش فعلی تهران). در جریان راهسازی و خیابان‌سازی این مزار و سقاخانه از بین رفت.

قاجار عبدالله

عبدالله قاجار فرزند جهانگیر (جهانبانی) در سال (۱۲۶۶ هـ.ق) در تبریز دیده به جهان گشود. مادر وی از شاهزادگان قاجار بود و بر رسم آن روز نام مادر بر فرزند گذاشته شد. عبدالله قاجار پس از طی تحصیلات ابتدائی در تبریز به همراه ولیعهد به تهران رفت و در مدرسهٔ دارلفنون مشغول تحصیل شد. در سال (۱۲۸۹هـ.ق) به صلاحدید معیر الممالک به جهت آموزش فن عکاسی به اروپا عزیمت نمود. به مدت یک سال و نیم در پاریس در مدرسهٔ «اعمال عکاسی» آنجا مشغول تحصیل شد. سپس به شهر وین رفته و در مکتب لوکارد عکاس امپراطور اتریش مدت سه سال

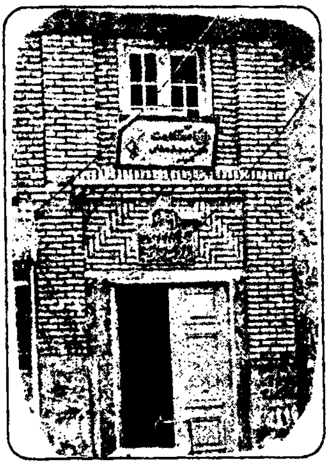


بـه تکـمیل فـن عکـاسی پـرداخت و دوره‌هـای **فتو لیتوگرافی**، **فتوتی**، **زینگ گرافی** و **گالوانو پلاستیک** را گـذرانـد. سپس به استانبول آمد و چند ماهی در آن شهر ماند و بعد به تبریز آمد. دو سال در این شهر سکونت گزید و به راهنمایی و تکمیل دستگاه‌های چاپ موجود در این شـهر پـرداخت. عـبدالله قـاجار بنا بـر دعوت میرزا ملکم خان به تهران رفت و در مدرسهٔ دارالفنون به تدریس فن عکاسی پرداخت. سال شروع تدریس وی را (۱۳۰۶ هـ.ق) ذکر نموده‌اند. از شاگردان وی می‌توان **ماشاالله خان** و **محمد جعفر خان خادم** اشاره نمود. عبدالله قاجار علاوه بر پـرورش شاگردان متبحر در فن عکاسی از خود عکس‌های نفیس و تـاریخی بـر جای گذاشته است که همگی قابل تأمل می‌باشد. که در ذیل هر یک تاریخ و توضیح و امضاءهای وی به نام «عکاس مخصوص شاهنشاهی ـ عبدالله قاجار» و یا «عکاسخانه مدرسه مبارکهٔ دارلفنون ـ عبدالله قاجار» می‌باشد. وی عادات خوبی نیز داشت و آن این بود که خاطرات کار خویش را بـه طور کامل و با شرح و بسط فراوان می‌نوشت و مجموعه ایـن خـاطرات بعدها به توسط «یغمایی» جمع‌آوری و به عـنوان فـن چـاپ و عکـاسی منتشر شد.

وفات عبدالله قاجار در سال (۱۳۲۶ هـ.ق) در تهران اتفاق افتاد.

قدسی،
سید برهان‌الدّین

سید برهان‌الدّین ملجائی مشهور به «قدسی» در سال (۱۲۹۶ هـ.ق) در خلخال چشم به جهان گشود. در کودکی پدرش را از دست داد و در سال (۱۳۱۰ هـ.ق) به تبریز آمد و تحت سرپرستی دائی خود سید موسی امام جمعه در آمد. در سال ۱۳۱۴ به تهران رفت و در مدرسهٔ سپهسالار به ادامه تحصیل پرداخت. در ۱۳۲۰ به جمع مشروطه خواهان و آزادیخواهان پیوست. وی از اعضای انجمن سرّی بود. پس از به توپ بستن مجلس قدسی به خلخال مراجعت نمود و با همراهی عده‌ای از آزادیخواهان خلخال و دشت برای کمک به محصورین تبریز راهی شد. در سال (۱۳۳۱ هـ.ق) مجدداً به تبریز آمد و سه سال بعد وارد عدلیه گردید. در سال (۱۳۵۲هـ.ق) به عضویت انجمن ادبی آذربایجان در آمد. وی مردی خوش ذوق و آگاه بود. در اشعار **قدسی** یا **برهان** تخلیص می‌نمود.



از تألیفات او می‌توان اشاره نمود به تاریخ سیاسی ایران، ترجمهٔ ام‌القری، دیوان قدسی، فیزیک منظوم و منطق فارسی.

هزار مسئله گوید به غمزهٔ دلکش
که من مسائل او را رساله خواهم کرد
بداد دو سر و جانی گرفت و آنگه گفت
که این معامله را هم اقاله خواهم کرد

مجرب تبریزی، میرزا حکیم

میرزا آقا مجرب تبریزی مشهور به میرزا آقا حکیم در سال هجری شمسی در محل ورجی (ویجویه) تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی حاجی میرزا ابوالفتح خان حکیم از حکما و اطبای قدیمی تبریز بود که خود به آموختن فقه و اصول و علوم اولیه طب به فرزند خویش همت گمارد. مادر میرزا آقا مجرب سیده خانم معرف به «آغا ننه» بود که یکی از قاریان و مدرسین قرآن تبریز بود بانوان زیادی در محضر وی به تعلیم و تربیت گمارده می‌شدند.



میرزا آقا مجرب پس از فوت پدر به شغل طبابت اشتغال ورزید و با توجه به استشهاد وی در فن طبابت مردم از اطراف و اکناف و از دورترین روستاها برای مداوا پیش وی می‌آمدند. وی در ایام جوانی به مدت یک سال سفر به مکه معظمه نمود و در طول سفر نیز با طبابت خود افراد زیادی را از مرگ حتمی که در مسافرتهای آن روز در کمین مسافران بود نجات داد. از شیوه‌های طبابت او روش تلقین و روانشناسی و شوخی با بیماران و استفاده از داروهای گیاهی و بهره‌گیری از روش طب قدیم و طب ابن سینا بود. وی غالباً بیماران تهیدست را به طور مجانی معالجه می‌نمود و روزهای متمادی آنان را در منزل خود جای می‌داد. حاج میرزا آقا حکیم در دوران مشروطیت از هواداران ستارخان بود و به مجروحان مبارزه کمک‌های فراوانی نمود. پس از اعادهٔ مشروطیت نیز میرزا حکیم کماکان به شغل طبابت مشغول بود و تا دم مرگ دست از

معالجهٔ بیماران بر نداشت.

وفات وی در سال (۱۳۳۴ ه.ش) در تبریز اتفاق افتاد. مزار وی در تبریز گورستان شادآباد (دستمالچی) واقع در محلهٔ قره‌آغاج می‌باشد.

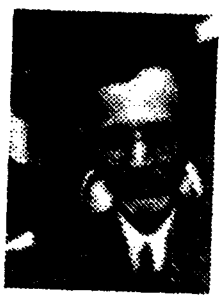
مستجاب‌الدعوة، سیدرضا

سید رضا مستجاب الدعوه در سال ۱۳۲۰ در تبریز چشم به جهان گشود. وی از اوان کودکی به پهلوانی علاقه داشت فلذا به صلاحدید پدر به مکتب پهلوانی علی خان «مکتب ورزش پهلوانی» راهی گشت و در طول مدت تحصیل انواع فنون پهلوانی و زورگری را فرا گرفت. در سال (۱۳۲۱ه.ش) پهلوان سید رضا در وزن ۸۰ کیلوگرم مقام سوم کشوری را از آن خود کرد و در سال (۱۳۳۱ ه.ش) در وزن هشتم مقام دوم کشوری را کسب نمود. تا چندین سال وی همچنان صاحب مقام‌های مختلف ورزشی و پهلوانی بود. پهلوان سید رضا در سال ۱۳۲۶ به عضویت تیم ملی انتخاب شد و در وزن ۷۶ کیلوگرم با پهلوان نامی ترکیه «علی ازمیراز» کشتی گرفت و وی را شکست داد. پهلوان سید رضا در سال ۱۳۲۳ باشگاه نیرو را در تبریز تأسیس نمود و از اولین کسانی بود که ورزش پهلوانی را با ورزش‌های امروزی انس و الفت بخشید.



مفید ملجائی

سید مفید فرزند سید فخرالدین در تاریخ (۱۳۰۷ه.ق) در شهرستان خلخال زاده شد وی علوم مقدماتی را نزد برادر بزرگش سید سعید فرا گرفت و سپس به جهت ادامه تحصیل در علوم قضایی به تهران رفت. پس از پایان تحصیلات در درجهٔ قضات عالی رتبه دادگستری به انجام وظیفه مشغول گردید. سید مفید از اعضای اولیه انجمن ادبی آذربایجان در تهران



بود و همواره با آثار و افکار خویش دوستان را راهنمایی می‌کرد. در تاریخ (۱۳۳۵ ه.ق) سرپرستی مدرسه سعادت رشت به او واگذار شد و وی در آن شهر به نشر روزنامه سعادت نیز همت گماشت. سید مفید علاوه بر کارهای فوق به کار ترجمه و تألیف کتاب نیز عمری را صرف نمود و آنچه از وی به یادگار مانده است عبارتند:

۱ـ تدیّن و تمدن در فلسفه
۲ـ ترجمهٔ کتاب مرآة المسلمه (بانوی اسلام)
۳ـ تاریخ آذربایجان
۴ـ ترجمهٔ کتاب ایفاظ الغرب
۵ـ رساله‌ای در مضرات مسکرات
۶ـ رساله‌ای در تراکیب النحویه
۷ـ مقاله‌ای در تاریخ ارک علیشاه

سید مفید ملجائی در سال ۱۳۵۷ ه ق دار فانی را وداع گفت.

ملا محمدباقر، خلخالی

ملا محمد باقر خلخالی فرزند آخوند ملا حیدر در سال (۱۳۴۴ هـ.ق) در روستای قره‌بلاغ از توابع کاغذکنان چشم به جهان گشود. وی دروس مقدماتی را از پدر فرا گرفت و در ۱۴ سالگی به جهت ادامهٔ تحصیل به زنجان رفت. چند سال بعد به قزوین رفته و به شاگردی ملا علی زنجانی (قارپوز آبادی) مؤلف کتاب مشهور **معدن‌الاسرار** در آمد. چند سال بعد شهرت فضل و کمال و مقام علمی او در تمام کشور پیچید. چنانکه به دستور ناصرالدین شاه یک ثوب عباسی سلسله‌دار بوی عطاء گردید و ملا محمد باقر از دریافت مستمری شاه استنکاف نمود. وی علاوه بر اجتهاد و مراقب فضل و دانش دارای طبعی سرشار بود و به سه زبان ترکی - فارسی و عربی شعر می‌سرود. مثنوی مشهور وی به زبان ترکی به نام «ثعلبیه» علاوه بر روانی زبان از نظر مفاهیم نیز بسیار غنی می‌باشد. وی در این منظومه مسائل توحیدی فلسفی - اجتماعی - اخلاقی و سیاسی را به نظم در آورده است و به تحقیق قبل از حیدر بابای استاد شهریار، این کتاب مقام اول را در میان ادبیات زبان ترکی معاصر داشت. این کتاب بارها در تبریز - باکو و استانبول چاپ و ترجمه گردید. لازم به توضیح است که این کتاب بعنوان واحد درسی در دانشگاه‌های باکو تدریس می‌شود. علاوه بر ثعلبیه، دیوانی نیز از محمد باقر به یادگار مانده است که به سه زبان ترکی فارسی و عربی است و این کتاب در سال (۱۳۱۹ هـ.ش) در تبریز چاپ و منتشر گردیده‌است. مضامین عرفانی دیوان او با اشعار مولانا و نظامی و فضولی برابری می‌نماید.

وفات این عالم باقی در سال (۱۳۱۶ هـ.ق) در سن هفتاد و دو سالگی اتفاق افتاده است:

در مصر وجود عزیزی نشدیم — در علم و عمل اهل تمیزی نشدیم
افسوس که این عمر گرانمایهٔ ما — بیهوده تمام گشت چیزی نشدیم

میر آقا قرآنی

میر آقا قرآنی در سال (۱۲۴۴ هـ.ش) در محلهٔ دوه‌چی تبریز چشم به جهان گشود. شغل پدر وی چلوپزی بود و میر آقا نیز به تبع پدر به شغل وی روی آورد فلذا به نام میر آقا چلوپز نیز در کتابها و اسناد از وی نام برده شده است. میر آقا یکی از پهلوانان نامی آذربایجان است که در اکثر شهرهای ایران کشتی گرفته و همیشه پیروز برگشته است. همچنین در کشورهای همجوار نیز کشتی‌هایی تاریخی و به یاد ماندنی گرفته است. وی را پدر کشتی تبریز نیز می‌نامند. میر آقا از خادمین دربار حضرت ابا عبدالله بود و سر دسته عزاداران محله دوه‌چی بود. وفات وی در سن ۹۶ سالگی در تبریز اتفاق افتاد و مزار وی هنوز هم با تقدس زیارت می‌گردد.



نجاتی، منصور

سید منصور نجاتی فرزند شمس‌الدین ملقب به شریعتمدار درسال (۱۲۹۹ هـ.ش) در خلخال دیده به‌جهان‌گشود. وی تحصیلات ابتدائی را در همان شهر به سر برده و نصاب‌الصبیان و جامع‌المقدمات و تصریف و صمدیه را



در مکتب پدر فرا گرفت.

وی در سال (۱۳۱۲ هـ.ش) برای ادامه تحصیل به انزلی و اردبیل می‌رود. چند سال بعد از دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران در رشتهٔ مهندسی راه و ساختمان پذیرفته می‌گردد.

مهندس سید منصور نجاتی پس از اتمام تحصیلات به موطن خود برگشت و ابتدا به عنوان دبیر و سپس به عنوان مسئول ادارهٔ آموزش و پرورش خلخال مشغول به کار شد. وی توانست اداراه فرهنگ خلخال را مستقل و از درجهٔ بخش به شهرستان مبدل نماید. همچنین وی تعداد مدارس خلخال را از چهار آموزشگاه به ۳۵ آموزشگاه افزایش داد. مهندس نجاتی پس از چند سال به تبریز منتقل شده و در دانشگاه تبریز ـ دانشکدهٔ فنی به تدریس می‌پردازد. استاد نجاتی آثاری نیز تألیف نموده از جمله:

جزوات مختلف درسی، رساله‌ای شامل نقشه‌برداری در ایجاد تونلها، روشهای عمومی ساختمان در ۳ جلد شامل مطالعات مقدماتی، عملیات تأسیسات در زیر آب و ابزار لازم، کتاب ایجاد پلهای طاقی سنگی با تمام محاسبات و وسایل مورد نیاز.

پس از بازنشستگی وی از مطالعه و تحقیق و تالیف دست برنداشت و بارها مورد تشویق و تقدیر رؤسای دانشگاهها قرار گرفت.

مهندس نجاتی طبع شعر نیز داشت و نجات تخلص می‌نمود. دیوانی به نان **ارمغان من** نیز از وی به یادگار مانده است.

استاد سید منصور نجاتی در آبان ماه سال (۱۳۷۴ هـ.ش) در تبریز دار فانی را وداع گفت.

انسان دئـییل اخـلاقی له، تـقوانـی اونـودوسون
هـــر کــیمسه اونــودی ایــتیمه‌ر راه و روالی
انسان گره‌ک انسان ایله حـورمت له گـئچینسین
اوز موضعین آلچاق سالییب انسانلارین عـالی
عومرون سوکیمی غفلت یـله گـئچدی قـوتاردی
یـئدی دنـــیزه، بـــو دنـــیزه یـــوخدو حـــوالی

عمادالدّین، نسیمی

عمادالدین نسیمی، عـارف بـزرگ قـرن چـنانکه مستند است در ارومـیه مـتولد گـردید. حـیات او مـصادف بـود بـا حکـومت تـیموریان. چگـونگی زندگی او چندان معلوم نیست به هر حال در مـوصل، حـلب و شـیروان بوده. تاریخ از زمانی نسیمی را می‌شناسد که مرید شیخ فضل‌الله نعیمی تبریزی گردید. شیخ، نسیمی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کند و مریدان او هنوز هم نام «گـوران»هـا در قـید حـیات می‌باشند. بـعد از قـتل نـعیمی بـه دست دشمنان حروفیه، نسیمی روی به ولایات عراق، عراق عرب و شام می‌گذارد و بـه هـر کـجا کـه پـا مـی‌گذارد بـدون هـیچ واهمه‌ای نسبت به تبلیغ مسلک حروفیه اقدام مـی‌نماید و در ایـن راستا مـریدان



زیادی جمع می‌کند. این عارف بزرگ به زبان‌های ترکی ـ فارسی و عربی به خوبی می‌نوشت و می‌خواند. کتاب شعر وی نیز به این سه زبان می‌باشد. سید عمادالدین با حافظ نیز مراوده داشت که چگونگی آن تا به امروز معلوم نگردیده است. اما این دو شاعر در اشعار از یکدیگر استقبال نموده‌اند. نسیمی را می‌توان شاعر کلاسیک در مسلک حروفیه دانست. همسر وی فاطمه دختر شیخ فضل الله نعیمی خود از عرفاء عصر خود بود. کتاب جاویدنامهٔ نسیمی دربارهٔ ریاکاری و زاهدنمایی و ظلم حاکمان و شاهان بوده و بر اثر این مبارزات بود که نهایتاً وی را در شهر حلب دستگیر و فرمان روحانی نمایی زنده زنده پوست از تنش کندند. این واقعه در سال ۸۲۰ هـ ق روی داد. این بیت را در حین اعدام سروده است.

زاهدین بیر بارماغین کسسه‌ن دونه‌ر حق‌دن کئچه‌ر
گور بو مسکین عاشیقی سر پا سویورلار آغلاماز

نطاق، میرزا باقر

میرزا باقر نطاق در سال (۱۳۰۵ هـ.ق) در تبریز به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات در همین شهر به نشر روزنامه و هفته نامه روی آورد و اولین کار مطبوعاتی وی نشر هفته‌نامه (طلیعهٔ سعادت) در تبریز بود. این هفته‌نامه به روش سیاسی منتشر می‌شد و در میان مردم به نام «طلیعه» نامیده می‌شد. پس از نشر این هفته‌نامه از سوی ن. جاوید دعوتی از او به عمل آمد تا نسبت به نشر هفته نامه دیگری به نام «کلیدنجات» در روش سیاسی ـ اجتماعی با وی همکاری نماید. این نشریه در میان روشنفکران آن عصر بسیار قابل اهمیت می‌نمود و استقبال مردم باعث گردید که نطاق اقدام به نشر هفته نامه دیگر به نام «شمال غرب» نماید که این نشریه در



سال (۱۳۳۷ هـ.ق) به دو زبان فارسی و ترکی در تبریز منتشر می‌شد. اما آنچه که میرزا باقر نطاق بیشتر به آن علاقمند بود انتشار نشریه‌ای طنز همانند ملانصرالدین و آذربایجان بود. فلذا وی از سال (۱۳۰۴ هـ.ش) شروع به نشر هفته نامهٔ طنز انتقادی «عنکبوت» در تبریز نمود. این نشریه توانست علیرغم توقیف‌های مکرر دو سال به طور مداوم نشر یابد. بر روی این نشریه قید گردیده بود «جریده‌ایست مصور، فکاهی،اجتماعی و هفته‌ای یک بار منتشر می‌گردد و چهارده مرتبه توقیف می‌شود!» نطاق علاوه بر نوشتن مطالب دراین نشریه به طرح کاریکاتورها هم می‌پرداخت. از همکاران نامی این نشریه می‌توان به معجز شبستری اشاره نمود که اشعار زیبایش در این هفته نامه به چاپ می‌رسید. در همین سالها نطاق اقدام به تأسیس دارالنشری نیز در محلهٔ خیابان تبریز نمود که به کار نشر کتاب می‌پرداخت. از جمله کتاب نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی را در همین مطبعه چاپ نمود. از آنجا که میرزا باقر نطاق اغلب تحت تعقیب مأمورین دولتی بود به صورت مخفی زندگی می‌نمود فلذا از زندگی خصوصی و دیگر فعالیت‌های وی اطلاع دقیقی در دست نیست.

وفات وی در سال (۱۳۱۹ هـ.ش) در تبریز اتفاق افتاد. مزار وی در گورستان امامیه تبریز می‌باشد.

وخشور، میرزا رضا

میرزا رضا وخشور ماکوئی در سال (۱۲۸۴ هـ.ش) در ماکو متولد گردید. پدرش میرزا رضی از اولادان حاج سید احمد موسوی ماکوئی بود که از فعالان عصر خود بود. میرزا رضا پس از اتمام تحصیلات در ماکو و خوی به سمت شهردار ماکو منصوب گردید. در این سالها وی سعی زیادی در آبادی شهر نمود و به ویژه اسلوب‌های اروپایی را در حیطهٔ ادارهٔ شهر گنجاند. به واسطهٔ علاقه به فرهنگ و ادب به خدمت آموزش و پرورش در آمد. سالیان سال در ماکو ـ خوی و شبستر به تدریس پرداخت. پس از بازنشستگی به تبریز آمد و ساکن این شهر شد. میرزا رضا در کنار خدمت به جوانان طالب علم به کار ترجمه و سرودن شعر نیز می‌پرداخت. منظومهٔ داش ماکی که بر سبیل حیدر بابا سروده شده است حاوی نکات تاریخی و معلومات زیادی در خصوص این شعر است.

ای داش ماکی زنگمارین جوشاندا دره لردن سئل‌لر آشیب داشاندا
شئر علی خان کهر آتی قوشاندا دسته دسته قیزلار اونا باخارلار
ئتللرینه الوان گوللر تاخارلار ...

وفات این فرد وطن دوست و ادب پرور در سال ۱۳۵۴ شمسی در تبریز به وقوع پیوست.

هشترودی، محسن

محسن هشترودی در سال (۱۲۸۶ هـ.ش) در تبریز به دنیا آمد. پدر او اسماعیل هشترودی از بزرگسالان مشروطه‌خواه بود. پروفسور محسن هشترودی مدرسهٔ ابتدائی را در تبریز و دارلفنون را در تهران بپایان رساند. بعد از خواندن طب در آن مدرسه مدتی به پاریس رفت و در آنجا در رشتهٔ



مکانیک تحصیل نمود. مدتی بعد به ایران برگشت و مدتی درس ریاضی را خوانده و دوباره به پاریس برگشت و درس ریاضی تکمیلی را از آنجا گرفت و به مقام دکتری در این رشته دست یافت. وی از سال ۱۳۲۰ در دانشگاه تهران تدریس نمود. و تا پایان عمر، ۱۳۵۵ کتابهای مفید در زمینهٔ علم و ادبیات به رشتهٔ تحریر در آورد. آثار مشهور او عبارتند از: نظریهٔ اعداد، سایه‌ها، دانش و هنر، تمرینهای ریاضیات مقدماتی، سیر اندیشهٔ بشر و دهها کتاب دیگر.

همای سعادت، احمد

احمد همای سعادت در سال (۱۳۰۵ ه.ش) در تبریز به دنیا آمد. در اوان سنین جوانی به ورزش پهلوانی روی آورد و توانست عضو تیم کشتی آزاد و تیم فرنگی استان گردد. احمد همای سعادت در سال ۱۳۲۷ به مقام سوم قهرمانی کشور نائل گردید و تا سال ۱۳۴۷ این مقام را حفظ نمود. وی بیست سال تمام به همراه تیم ملی کشور به سفرهای خارج مشافرت نمود و بر اکثر حریفان خود پیروز گردید. در سال ۱۳۲۹ در مسابقات پهلوانی کشور همای سعادت توانست مقام سوم کشوری را در بی وزنی نصیب خود نماید. در مجموع وی توانست ۱۸ بار بر روی سکوهای مختلف کشوری و بین‌المللی در رشته‌های آزاد و فرنگی و پهلوانی بالا برود و مقام‌های مختلف را از آن خود نماید. پهلوان احمد همای سعادت تا این تاریخ پرامتیازترین کشتی‌گیر تاریخ ایران به شمار می‌رود.

یکانلو، محبعلی

میرزا محبعلی یکانلو فرزند میرزا تقی در سال (۱۲۵۰ ه.ق) در قریهٔ یکان مرند چشم به جهان گشود. میر قلینج بابا که مزار وی اکنون در این قصبه زیارتگاه می‌باشد، از اجداد میرزا محبعلی بود. میرزا محبعلی خان پس از گذراندن دوران تحصیلات ابتدائی در مرند و تبریز در ۲۰ سالگی به تهران رفته و در مدرسه دارلفنون بعنوان اولین شاگرد امور خارجه به تحصیل می‌پردازد (پولی‌تکنیک). پس از پایان تحصیلات در این مدرسه میرزا محبعلی خان به وزارت خارجه داخل شده و به عنوان اولین مأموریت عازم مرزهای شمالی و شمال غربی کشور می‌شود تا در معیت مشیرالدوله نسبت به مرز بندی و تشخیص هویت مرزی مناطق مابین ایران و عثمانی و ایران و روس انجام وظیفه نماید. کتاب «لایحهٔ سرحدیه» که به خط خود محبعلی می‌باشد از نظر تاریخی بسیار ارزشمند بوده و فعلاً در کتابخانهٔ مجلس موجود می‌باشد. وی در سالهای ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ به عنوان وزیر امور خارجه ایران منصوب می‌شود. وی در این سالها اقدام به ترجمهٔ کتای «حقوق بین‌المللی» از زبان ترکی به فارسی می‌نماید. این کتاب در اصل به زبان آلمانی بود که توسط **اوتوقار** به ترکی و توسط میرزا محبعلی (ناظم‌الملک) به فارسی ترجمه می‌شود. کتاب شامل دو جزوه می‌باشد که اولی در خصوص حقوق ملیت‌های مختلف و دومی دربارهٔ حقوق طبیعی ملیت‌های مختلف می‌باشد. این کتاب به ناصرالدین شاه تقدیم شده است و هم اکنون در موزهٔ مجلس می‌باشد. محبعلی در سال ۱۳۰۸ ه ق در تهران وفات یافت و بنا بر وصیت وی جنازه‌اش به کربلا حمل و در آن شهر مقدس دفن گردید. پس از مرگ وی پسرش میرزا جهانگیرخان به عنوان وزیر خارجه منصوب می‌شود.

یکانی، نوراله

میرزا نوراله خان یکانی در سال (۱۲۵۳ هـ.ش) در قریه یکانات مرند به دنیا آمد. وی در عنفوان جوانی به صف مبارزان بر علیه استبداد سلطنت و استعمار روس پیوست و در سال ۱۲۸۸ توانست در مبارزهٔ مسلحانه علیه نبرد نیروهای تزار شهر خوی را به تصرف همرزمانش در آورد. همرزمان او در این مبارزه قوچعلی‌خان و بخشعلی‌خان و شیر علی‌خان بودند. آنان با تحت نظر داشتن جاده‌های این مسیر در ارسال کمک و تسهیلات به مجاهدان تبریز دو سال تمام نهایت سعی خود را نمودند. در سال (۱۲۹۰هـ.ش) پس از تسخیر تبریز توسط قوای روسی نوراله خان در عقب‌نشینی از خوی در چندین منطقه از جمله در **یزدکان** و **ماکو** ضربات سنگین به قوای روس وارد آورد. دولت عثمانی بنا بر اصرار دولت روس یکانیها را به شهرهای **بتلیس** و **استانبول** فرستاد. نوراله خان در استانبول وارد دانشکدهٔ پلیس گردید و چند سال بعد به همراه نیروهای عثمانی علیه دولت روسیه وارد جنگ شد. در جنگ جهانی دوم همراه با نیروهای عثمانی تا ارومیه پیش آمد و سپس از آنان جدا گردیده به بغداد رفت. یک سال بعد به تهران و سپس به تبریز آمد. در همان سال وی در تبریز به مقام (سرکلانتری) منصوب و تبریز آرامش و امنیت را به تبریز می‌آورد. در این سالها ارومیه و سلماس و شبستر تحت یورشهای کردهای **شکاک**، **آشوریها** و **سالداتهای** روس بود. نوراله خان با شنیدن خبرهای ناگوار از این مناطق از سمت خود استعفا داده و به همراه رزمنده‌های یکانی به آن مناطق رفت و تا نهایت توان خود به نیروهای مردمی منطقه کمک نمود و آرامش را به آن شهرها برگرداند. سه سال بعد از این مبارزات خبر قیام **شکراله شجاع نظام** را در مرند علیه مشروطه‌طلبان شنید و به این منطقه



برگشت و نهایتاً شجاع نظام را به تهران فراری داد. نوراله در همین سالها ۱۲۹۹ به قیام شیخ محمد خیابانی پیوست و در کنار او مصممانه مبارزه نمود تا اینکه توسط مخبرالسلطنه دستگیر و مدت‌ها در زندان به سر برد. پس از آزادی از زندان به خراسان رفت و در جمع **محمد آقا طهباز** وارد کمیته ملی شد و به همراه محمد تقی خان پسیان به مبارزه بر علیه استبداد شاه همچنان ادامه دارد. در سال ۱۳۰۰ نوراله خان به تبریز مراجعت نمود و به همراه قیام ابوالقاسم لاهوتی به مبارزهٔ دیگری دست زد. یک سال بعد دستگیر و مدت ده سال تمام زندانی گردید. پس از آزادی وی به موطن خود **یکان** مراجعت نمود و تحت نظم به زندگی عادی مشغول گردید. وی در این سالها اقدام به ساخت دو مدرسه به سبک جدید، دو آسیاب آبی، یک کهریز، کارخانهٔ برق خوی، لوله‌کشی شهر مرند یتیم‌خانه و روستای نوبنیاد **نوآباد** در شوره‌زارهای «شوغئیب» نمود که همگی در حال حاضر نیز مورد استفادهٔ اهالی می‌باشند.

نوراله رئیس، در سال (۱۳۲۵ هـ.ش) در سن ۷۳ سالگی دار فانی را وداع گفت.

یعقوب عکاسباشی

یعقوب عکاس‌باشی از عکاسان معروف تبریز است که در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه و پسرش محمد علی میرزا اعتضادالسلطنه ولیعهد در تبریز و دارالسلطنهٔ تبریز به فن عکاسی مشغول به کار بود. وی پس از رفتن ولیعهد به تهران در تبریز عکاسخانه‌ای دایر نمود و سالها به عنوان اولین عکاس مردمی خارج از حیطهٔ دربار در این شهر به کار پرداخت. از هنرهای او علاوه بر عکاسی، صحنه‌آرایی پشت تصویر بود که بنا بر روایتی از سفری که به روسیه داشته است ارمغان آورده بود. تابلوهای زیبا و بدیع به همراه برخی وسایل مبلمان می‌توانست تصاویر زنده و جالبی را از فن عکاسی به نمایش در آورد. یعقوب عکاسباشی مهری نیز داشت که در پشت تمامی عکسهایی که انداخته است به یادگار گذاشته. نام وی در این مهر «عکاسخانه مبارکهٔ سرکاری عمل عکاسباشی یعقوب خانه‌زاد» قید شده است. عکسی که وی در سال ۱۳۰۰ هـ ق از مظفرالدین میرزا ولیعهد و پسرش محمد علی میرزا گرفته است از آثار ملی محسوب می‌گردد.





فهرست نام‌آوران ـ جلد ۱

ابن‌بزاز اردبیلی
امیرخیزی، اسماعیلی
ادیب، ملاحسن
اعتصامی، پروین
ارفعی، جلیلی
اردوبادی، ابوالقاسم
ایرج میرزا
افشار، رشید
اورموی، حسام‌الدّین
اورموی، صفی‌الدّین
آغاباجی، قاراباغلی
آخوندزاده، میرزا فتحعلی
آزاد، ابوالقاسم مراغه‌ای
بابا صفری
باغچه‌بان، میرزا جبار
باقرخان
باغبان، حسین‌خان
بیوک‌خان محمدی
بدرالدین‌لالوی،مولاناسیداحمد
پسیان، محمدتقی‌خان
توپال، تیمور
تللی (زری)
تقی‌زاده، سیدحسن اردوبادی
ثقةالاسلام، میرزاعلی آقا
دواچی، حاجی علی تورکی
رستم علی‌اوغلو
رشدیه، میرزا حسن
رفعت، میرزا تقی‌خان
رمضان دایی
زینب پاشا
ساری خان
سرتیپی، محمدجعفر مجیر
سهروردی، شیخ
شهاب‌الدین
ستارخان
سهند، بولوت قارا چورلو
شیروانی، سیدعظیم
شکوهی، حاجی مهدی
شبستری، شیخ محمود
شهریار،محمدحسین‌بهجت
شفیع‌زاده، جواد
حسین عرب اوغلو علیزاده
حسین امین‌اللّه
حبیبی، آذربایجانی
حاجی‌ملاعلی‌علیاری‌قاراجاداغلی
حیران خانیم
خورشید خانیم ناتوان
خیابانی، شیخ محمد
خیامپور، عبدالرسول
خاقانی شیروانی
خسته قاسیم
صائب تبریزی
صفی‌الدّین اردبیلی
صابر، میرزا علی‌اکبر
صراف، میرزا رضای تبریز
صمد وورغون
طباطبایی،علامه‌سیدمحمدحسین
ضیاءالعلماءتبریزی،ابوالقاسم
عبدالعزیز تورک
علیشاه،خواجه‌تاج‌الدین‌تبریزی
عدالت، سیدحسین خان
عاشیق پری
عاشیق پاشا
غیبی‌مراغه‌ای،عبدالقادرحافظ
غنی‌زاده، میرزا محمود
غریبی دده
فضولی، ملامحمد
فانی،میرزامحمدحسن‌زنوزی
فرج اردبیلی، نورالدّین
فارابی، ترخان
فلکی، شیروانی
فلاحی، دکتر محمد
قطران تبریزی
قرایی، جعفرسلطان
قدسی آذربایجانی
کوراوغلو
کوزه‌کنانی، حاجی مهدی
کیخاتون خان
میرزا علی‌لعلی
محمدقلی‌زاده، جلیل
مسیو، علی
میرفخرایی، قلی‌خان
مستشارالدّوله، میرزا
یوسف‌خان
مهستی، گنجوی
نخجوانی، بیوک خان
نخجوانی، حاج محمد
نباتی قاراجه داغی
نبی

فهرست نام‌آوران ـ جلد ۲

ابوالفتح ابراهیم میرزا
آخوند، ملارضا تبریزی
آقاسی، بیگ افشار
آقا میرزا
اوحدی مراغه‌ای
اعتضاد الممالک
اوبالحسن افشار اورموی
الماس ایلدیریم
محمدحسین تبریزی
علی‌اصغر ارژنگی
آقا میرزا اورموی
اظهر تبریزی
الهی اردبیلی
جعفر تبریزی بایسنقر
بهرام میرزا صفوی
بدیع‌الزمان تبریزی
بابا حسن
پری خان خانم
محمدعلی تربیت
علاءالدّین تبریزی
چاووشی میرمهدی
حاجی زین‌العابدین تقی‌اوف
حاج زین‌العابدین مراغه‌ای
حاج میرزا محمدحسین تبریزی
حمدالله‌بن مصطفی دده
حاجی میرزا عبدالنبی
خطیب تبریزی
غیاث‌الدّین رشیدی
میرحسین سهوی
سلطان علی قاینی
سلیمان ثانی
شیخ فضل‌الله نعیمی
شمس تبریزی
شاه اسماعیل ختایی
عبدالله شایق
شیخ محمد پیر بوداقی (هروی)
محمد شفیع تبریزی
شیخ محمد امامی هروی
شاه محمد زرین‌قلم
شاه قاسم کاتب تبریزی
صادقی افشار
صیرفی خواجه عبدالله
زینب بیگم صفوی
ضیائی مرندی
سیدعلی طبیب تبریزی
نجار تبریزی (طالب اف)
عباس عباس‌زاده (مسکین)
عبدالله عبدالله‌زاده زیور
مصطفی عزت افندی
عباس محمدلو
عاشیق حسین جوان
محمدامین عقیلی تبریزی
علیرضا تبریزی
عبدالرحمن خوارزمی
گلشن
نجف‌بک وزیر اوغلو
ولی‌الدّین افندی
میرحیدر حسین
میرحسین شرف‌الدّین
میرزا باقر تبریزی
میرزامحمدحسین‌منشی‌طباطبایی
مفتون
میرزا جعفرخان مشیرالدّوله
میرزا عبدالعلی گوگانی
محمدامین رسول‌زاده
میرزا محمدرضی
حسن خان مقدم مراغه‌ای
محمد مؤمن یانی (کرمانی)
میرزامحمدعلی‌سنگلاخ(قوچانی)
میرمحمد مقیم تبریزی
محمد قاجار
محمدرضا تبریزی
محمد بی‌ریا
میرزا محمد منشی تبریزی
مالک دیلمی
میرزا غلامحسین
میر عماد
میر عدالله تبریزی

فهرست نام‌آوران ـ جلد ۳

آبش خاتون
آتونی
آذر
آرایش بیگم
آرام جان بیگم
آسیه خانم
آغا سلطان
آفاق جلایر
آمنه خانم قزوینی
ابوالحسن خان اقبال آذر
ادیب‌العلماء مراغه‌ای
اسماعیل باجالانلو
اسیرعلی
اورموی، قاضی سراج‌الدّین
بانو باغبان اردبیلی
بغداد خاتون
بی‌بی خانم وزیراوف
پادشاه خاتون
پرتوی بانو
پیر حیران
ترکان خاتون
تاج السلطنه
تاجلی بیگم
تاج ماه
تاشی خاتون
دلشاد خاتون
زیور خانم
زبیدهٔ استانبولی
زینب زین‌النساء
زینب سلطان عثمانی
حاجی باباخان اردبیلی
حاج نوروز خاتون
حسین امید
حسین جاوید
خلیل رضا
خواجه علی خوارزمی
خیرالنساء بیگم
جعفر جبارلی
جعفر رمزی
سیداحمد حیدری
سیدسلمان حسینی
سید میرزا
شادملک
شاهزاده بیگم صفوی
شبانکاره، محمدبن علی
شیخ حسین غفاری
شیخ‌علی‌مقدس‌خیابانی تبریزی
شیخ علی‌اکبر اهرابی
صاحب
صمد صباحی
صفیه زاهده
طاووس خانم
طهماسب ویرانی، رضا
عباس بزرگ امین
علیجان قوسی
کریم زعفری
کواکبی اردبیلی
گلین خانم
فخری، شمس‌الدّین
فضلی
نامیق کمال
نظامی گنجوی
وراوینی، سعدالدّین
ولی‌الله معین فرد (واله)
محمد تبریزی، اسماعیل
محمد قاضی
محمدجعفر جعفرزاده
محمدسعید اردوبادی
مهرعلی نقاش
میرحبیب ساهر
میرزه شفیع واضح
میرزا مهدی نهرمی
میرزا یوسف شمس‌العلماء
میرزا ابوالقاسم ضیاءالعلماء
میرزا فتاح شهیدی
میرزا عبداللّه مجتهدی
میرزا عبدالحسین خان
میرا جوادآقا سلطان‌القرائی
میرزا بابا
میرزا حسن خان خازن لشگر

فهرست نام‌آوران ـ جلد ۴

آراسته، گیتی
آرشالوس، آیریان
آزافلی، میکائیل
آخوندزاده، فتحعلی
آقاعلی استاد
ابراهیم زنجانی، فتحعلی
ابراهیم دده شاهدی
ابراهیم اُف، میرزا
ابن‌بختشیوع
ارمغانی، جعفر
ابوحامد
باکی‌خان اُف عباسقلی
تبریزی، جلال‌الدّین
حاج‌بک اُف اوزئیر
حداد، علی‌اکبر
حشری، تبریزی
حکیم‌الملک
حکیم قبلی خوئی
حق وئردی، عبدالرحیم‌بک
خرم کُردشتی
خلخالی، سیدعبدالرحیم
خلفیه محمد، کرم رود
خیاط باشی محمدجعفر
دانش، میرزا نجفعلی خان
دانشمند، میرعبدالباقی
دل آرام خانیم
رشید تبریزی
رشدی محمدعلی
رفیق تبریزی
روشنی
زهتابی، دکتر محمدتقی
زین‌العابدین، مراغه‌ای
سرگون واسیل
سولماز
سلطان حیدر، جنید صفوی
سید میرزا نقاش
شاه عباس ثانی
شعرباف، قاسم
شعبانی، عزیز
شکوفه
شیروانی، حاج‌زین‌العابدین
شیبانی داوود
صادق، محمدنقاش
صالحی، ایرج
صفریان، آساطور
صمد تمیز مغازه
طاهر خوشنویس
عاشیق عزیز شهنازی
عباس آقا تبریزی
عبادی بیوک
عذاری حسین
عطایی، پرویز
علی کریم
علی تبریزی (هدله)
علی خان کریمی
علامه امینی
عمید، علی
غریبی دده
قازانچایی، احمد صادق اُف
قاضی‌طباطبائی، سیدمحمدعلی
قزلباش، محمدرضا
قوشچو اوغلو، بابرک
قوام‌العداله، میرزا عبدالحسین
فتوح‌السلطنه تبریزی
مریم بیگم
مزدوری، اسماعیل
مشکوة، سیدمحمد
معتمدالتجار، میرزا حسن
معمارباشی، محمدعلی
منجم تبریزی
ممتازالدوله، میرزا اسماعیل
مهدیخان، میرزا محمد
مهدی حسین
میرزا آقا، نالهٔ ملت
نافع، ابوالحسن
نطقی، حمید
والیه خانم
همام تبریزی

۸۰۰ تومان

انتشارات زینب تبریز